

انتر ناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۱۱۲۲

شنبه ۹ فروردین ۱۴۰۴، ۲۹ مارس ۲۰۲۵

علیه تحرک پان ترکیست‌ها

و تفرقه اندازی جمهوری اسلامی در ارومیه

روز دوم فروردین تعدادی از پان ترکیست‌ها و گرگ‌های خاکستری در ارومیه دست به تظاهراتی با شعارهای فاشیستی علیه مردم کردستان و کردهای مقیم ارومیه زدند. در این تجمع که با همراهی نادر قاضی پور از بسیجی‌های دهه شصت و نماینده سابق مجلس اسلامی برپا شده بود تعداد معدودی از پان ترکیست‌ها شعار می‌دادند: «ارومیه ترک است و ترک می‌ماند» و «خاک آذربایجان قابل بخشیدن نیست». آنها پوسترهایی از ملاحسنی جنایت‌کار در دست داشتند و با شعار علیه مردم کردستان آنها را مورد تهدید قرار دادند. جمهوری اسلامی بعداً اعلام کرد که تعدادی از دست‌اندرکاران این تجمع را دستگیر کرده است؛ اما کاملاً روشن بود که این تظاهرات توسط عوامل خود جمهوری اسلامی سازمان داده شده است.

هدف جمهوری اسلامی از یک طرف ایجاد نفرت میان مردمی است که صدها سال است با هم کار و زندگی می‌کنند و به‌ویژه از مقطع انقلاب زن زندگی آزادی همبستگی خود علیه جمهوری اسلامی را تقویت کرده‌اند و از طرف دیگر واکنشی بود در مقابل جشن‌های بسیار گسترده مردمی در شهرهای کردستان و مراسم نوروزی هزاران نفره ۲۸ اسفند در منطقه میدان تیر ارومیه. مردم شهرهای کردستان در هفته‌های گذشته به بهانه چهارشنبه‌سوری و نوروز و علی‌رغم تهدیدات حکومت از جمله به بهانه ماه رمضان، مراسم‌های مختلف ده‌ها هزار نفره همراه با رقص و شادی زنان بی‌حجاب برپا کرده، به بی‌حجابی ابعادی بسیار گسترده‌تر دادند و دیوارهای آپارتمان‌های جنسیتی را در هم شکستند. رژیم که توان جلوگیری از این مراسم‌ها را نداشت، تلاش کرد کنترل آنها را به دست بگیرد اما شکست خورد. در ارومیه اما با اتکا به تعدادی از فاشیست‌های ترک و تعدادی از مزدوران کرد تلاش کرد شکست خود را جبران کند.

اما درد مشترک میلیون‌ها مردم آذربایجان اعم از آذری یا کردزبان، فقر و محرومیت، تبعیض و سرکوب و بی‌حقوقی و دشمن واحد است. شعار «باشاسین کردستان بڑی آذربایجان» و شعار «آذربایجان بیدار است حامی کردستان است» سیمای واقعی مردم آذربایجان و همبستگی عمیق میان آنها و مردم کردستان را نشان می‌دهد. جمهوری اسلامی که می‌داند جامعه در آستانه خیزشی عمیق‌تر از همیشه است تلاش می‌کند همبستگی و اتحاد میان مردم را به هم بزند و با ایجاد تفرقه و نفرت میان بخش‌های مختلف مردم این همبستگی را تضعیف کند و این بسیار هشداردهنده است.

حزب کمونیست کارگری این توطئه‌ها را شدیداً محکوم می‌کند و مردم آزاده در ارومیه و در سراسر آذربایجان و کردستان و سراسر کشور را فرامی‌خواند که جلو توطئه‌های حکومت و مزدورانش بایستند، این تفرقه‌افکنی‌ها را افشا کنند و صفوف خود را هر چه بیشتر علیه حکومت و فاشیست‌ها و قوم‌پرستان مستحکم کنند.

نابود باد جمهوری اسلامی

زنده باد زن زندگی آزادی

حزب کمونیست کارگری ایران

۴ فروردین ۱۴۰۴، ۲۴ مارس ۲۰۲۵



در نقد ناسیونالیسم

به بهانه تنش‌های ناسیونالیستی در ارومیه

گفت‌وگو با حمید تقوایی

صفحه ۲

دوم فروردین ۱۴۰۴ در ارومیه چه گذشت؟

پیرامون تحرکات پان ترکیست‌ها و نقش جمهوری اسلامی

محمد شکوهی

صفحه ۴

رضا پهلوی کجا ایستاده است؟

اصغر کریمی

صفحه ۶

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران

مردم غزه علیه حماس به خیابان می‌آیند!

صفحه ۸

نمای نزدیک: آشنایی با فعالین

حزب کمونیست کارگری

مصاحبه با سیما بهاری

صفحه ۹

بحران و در ماندگی رژیم و فضای تعرضی جامعه

گفتگو با شهلا دانشفر در برنامه پخش زنده تلویزیون کانال جدید

صفحه ۱۲

کمپین حزب برای جمع آوری ۱۵۰ هزار دلار به

هدف اعلام شده خود رسید

لیست شماره ۶

صفحه ۱۴

سایر اطلاعیه‌های هفته اخیر

صفحه ۱۵



در نقد ناسیونالیسم به بهانه تنش‌های ناسیونالیستی در ارومیه گفت‌وگو با حمید تقوایی

قدرت رسید خود را نماینده ملت در هر کشور می‌داند؛ بلکه از همان ابتدا بخشی از بورژوازی که از نظر زبان و یا مذهب و یا نژاد و قوم و سوابق تاریخی از بقیه متفاوت بود و در هر کشور از قدرت دورمانده بود نیز خود را ملت و یا اقلیت ملی نامید و به نوعی خواستار سهمی در قدرت سیاسی شد. اصطلاح کشورهای کثیرالمله که باب‌طبع ناسیونالیسم این "اقلیت‌های ملی" است، در واقع نوعی به رسمیت نشناختن یک دولت ملی واحد و خواست تشکیل یک دولت موزائیکی از ملیت‌های مختلف است.

انتر ناسیونال: آیا آنچه در ارومیه اتفاق افتاد را ناشی از تخاصم میان ناسیونالیسم این "اقلیت‌های ملی" می‌دانید؟

حمید تقوایی: آن چه در ارومیه شاهد آن بودیم استفاده جمهوری اسلامی از ناسیونالیسم ترک و کرد برای ایجاد تفرقه در میان مردمی بود که در جشن‌های نوروزی متحد و یکپارچه با رقص و شادی خیابانی تمام هنجارهای پوسیده حکومتی را درهم شکسته بودند. جمهوری اسلامی به تعصبات و مقدسات ناسیونالیستی متوسل شد تا حاکمیت جهانی خودش را که به‌ویژه در ماه‌های اخیر بیش از همیشه ضعیف و متزلزل شده است، تثبیت کند. در این میان افراطی‌ترین نیروهای ناسیونالیست ترک و کرد آتش‌بیار معرکه شدند و دانسته و ندانسته در کنار جمهوری اسلامی قرار گرفتند. حتی احزاب و نیروهای ناسیونالیستی - نظیر حزب دموکرات آذربایجان و حزب



کومه له کردستان ایران - در عین اینکه در مورد تفرقه‌افکنی‌های جمهوری اسلامی هشدار می‌دهند ناسیونالیسم طرف مقابل را مسئول می‌دانند و نقد و سرزنش می‌کنند. از سوی دیگر نه‌تنها در حکومت بلکه در میان نیروهای اپوزیسیون راست هم ما با گرایش ناسیونالیسم عظمت‌طلب فارس مواجه هستیم که در واقع عملاً آب به آسیاب ناسیونالیسم‌های قومی می‌ریزد. بدون نقد پیگیر ناسیونالیسم فارس نمی‌توان نقد عمیقی بر ناسیونالیسم کرد و ترک و کلاً ناسیونالیسم‌های قومی - اتنیکی در ایران داشت.

به نظر من حساب توده مردم در کردستان و آذربایجان از نیروهای ناسیونالیست جدا است. همانطور که حساب مردم بقیه مناطق ایران را باید از ناسیونالیسم فارس جدا کرد. مردم به‌ویژه در تجربه جنبش زن زندگی آزادی در سه‌ساله اخیر بیش از همیشه متحد و یکپارچه در مقابل جمهوری اسلامی قرار گرفته‌اند و شعارهای توده‌ای نظیر "بزی آذربایجان، یاشاسین کردستان" و "کرد بلوچ آذری آزادی و برابری" بیانگر این اتحاد و یکپارچگی بی‌مانند است. نیروهای چپ و

انتر ناسیونال: حوادث روزهای اخیر در ارومیه یک‌بار دیگر توجه‌ها را به تنش‌های ناسیونالیستی در جامعه جلب کرد. به نظر شما ناسیونالیسم چه خصوصیتی دارد که می‌تواند موجب چنین تنش‌هایی بشود؟

حمید تقوایی: ناسیونالیسم جنبش و ایدئولوژی ای است که مانند مذهب، ارزش‌ها و اهدافی را پاس می‌دارد و دنبال می‌کند که بر برتری بخشی از مردم بر بقیه مبتنی است. ناسیونالیسم طبق تعریف یعنی اعتقاد به تقدس و برتری سرزمین و زبان و تاریخ و فرهنگ و نیاکان جمعی از مردم که ملت نامیده می‌شوند بر دیگران. ناسیونالیسم مدعی نمایندگی این جمع مردم، اگر کشور و حکومتی داشته باشد، به اسم کشور و پاسداری از مرزبوم و حاکمیت ملی و امنیت ملی و منافع ملی سخن می‌گوید و خود را معرفی می‌کند، و اگر در چارچوب کشور دیگری زندگی کند خود را اقلیت ملی می‌نامد و خواهان نوعی شرکت در قدرت (مرکزی و یا محلی) در شکل خودمختاری و خودگردانی و فدرالیسم و یا جدایی و تشکیل یک ملت - دولت مستقل می‌شود.

باید توجه داشت که از نظر سیاسی ناسیونالیسم پدیده نسبتاً متأخری در دنیا است. جوامع قرون‌وسطایی به شکل ملوک‌الطوایفی و حاکمیت اشراف (خان‌ها و دوک‌ها و لردها...) اداره می‌شدند. مردم هم رعایای پادشاه و یا این‌وآن خان و دوک محسوب می‌شدند و نه ملت. به‌عبارت دیگر ملت یک پدیده ازلی - ابدی

نیست؛ بلکه مربوط به دوره قدرت‌گیری طبقه سرمایه‌دار (از قرن ۱۷ و ۱۸ میلادی به بعد) در کشورهای مختلف است.

نکته مهم این است که بر خلاف باور عمومی دولت‌ها نماینده ملت و یا تمام مردم یک کشور نیستند؛ بلکه منافع طبقه حاکمه در هر کشور را نمایندگی می‌کنند. (همانطور که در قرون‌وسطی دولت‌ها نماینده اشراف زمین‌دار بودند). حکومت ملی و منافع ملی و امنیت ملی و غیره تنها عناوین توجیه‌گرانه و عوام‌فریبانه برای منافع و اهداف طبقه حاکمه در هر کشوری است. تمام رقابت‌ها و جنگ‌ها و تنش‌های سیاسی و نظامی بین کشورهای مختلف (از جمله دو جنگ جهانی) ناشی از رقابت‌ها و تناقضات بین منافع طبقه سرمایه‌دار در کشورهای مختلف با یکدیگر است. مردم (و یا ملت‌ها) نه با یکدیگر جنگ و خصومتی دارند و نه رقابت و تناقض منافع.

می‌توان گفت ملت نتیجه ایده و دکترین ناسیونالیسم است و نه برعکس و این در مورد ناسیونالیسم‌های به قدرت نرسیده نیز صادق است. نه‌تنها بخشی از بورژوازی که بعد از انقلابات صنعتی در کشورهای مختلف به

ملیت‌های مختلف اعمال می‌شود یک واقعیت است. خودمختاری و خودگردانی و فدرالیسم قومی و اتنیک به‌عنوان راه‌حلی برای رفع این تبعیضات مطرح می‌شود. در این مورد چه نظری دارید؟

حمید تقوایی: به نظر من "راه‌حل"‌هایی مثل فدرالیسم و خودگردانی مسئله ستم و تبعیض ملی را حل نمی‌کند، بلکه آن را نهادینه می‌کند. تبعیض ملی یک واقعیت است که در جمهوری اسلامی با تبعیض مذهبی درهم آمیخته و به‌مراتب تشدید شده است. برای مقابله با ستم و تبعیض ملی در جمهوری اسلامی، و کلاً در هر شرایطی، نمی‌توان از هویت و شناسنامه ملی که ناسیونالیسم برای شهروندان صادر کرده است حرکت کرد. خواست حقوق ویژه یا خودگردانی و خودمختاری و فدرالیسم قومی و نظایر آن دقیقاً آنجاکه بر هویت‌سازی ملی و اتنیک برای افراد متکی است تنها می‌تواند تبعیض و ستم ملی را نهادینه و تثبیت کند. این نوع هویت‌سازی‌ها در یک سطح پایه‌ای‌تر با مبانی جوامع مدنی و حقوق شهروندی مساوی برای همه افراد جامعه متناقض است. الگوی کشورهای "کثیرالمله" نوعی دموکراسی موزائیکی را بجای جامعه مدنی می‌نشانند که به نظر من نوعی بازگشت به مدل جوامع ملوک‌الطوایفی است. آن جوامع هم متشکل از بخش‌ها و حکومت‌های محلی سران طوایف مختلف بودند. این بازگشت از نظر فلسفه اجتماعی پست‌مدرنیسم نامیده می‌شود؛ اما در واقع پیشامدرنیسم است. عقب‌نشینی از مدرنیسم است. جامعه مدرن مدنی که دستاورد انقلابات صنعتی بود اساساً به شقه‌شقه کردن جوامع به طوایف نژادی مذهبی و حکومت‌های محلی پایان داد؛ اما امروز پست‌مدرنیسم و فدرالیسم و خودمختاری قومی و اتنیک نشئت گرفته از آن، تحت نام احترام به حقوق ملیت‌ها و گروه‌های اتنیک، عملاً مفهوم شهروندی در جوامع مدنی و حقوق مساوی برای همه شهروندان را نفی می‌کنند و این یعنی نهادینه کردن تفاوت‌های ملی و نه رفع آنها. برای رفع ستم و تبعیض ملی باید حقوق مردم و قوانین و سیستم حکومتی و اجتماعی کاملاً از هویت‌ها و تفاوت‌های ملی و اتنیک مستقل باشد. همانطور که قوانین و حقوق و سیستم حکومتی باید از هویت‌سازی‌های نژادی و جنسیتی و مذهبی مستقل باشد. راه‌حل تبعیض و ستم ملی به‌رسمیت‌شناسی حقوق مساوی برای همه شهروندان، مستقل از هویت و یا هویت‌سازی‌های ملی و مذهبی و اتنیک‌ای است که به آنها نسبت داده‌شده و یا بخش‌های مختلف مردم خود را منسوب به آن می‌دانند. به‌رسمیت‌شناسی حقوق مساوی برای همه شهروندان، از حق سخن‌گفتن و تحصیل و فعالیت‌های ادبی و هنری به زیان مادری گرفته تا حقوق مساوی اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، اساس و رکن رفع هر گونه ستم ملی و نژادی و مذهبی و اتنیک است. راه‌حل، نه بازگشت به جوامع ماقبل مدنی بلکه فراتر رفتن از جامعه مدنی و حرکت به سوی جوامع انسانی است که آینده‌های فارغ از حتی مرزهای ملی و کشوری را در افق خود دارد. همانطور که در ابتدا اشاره کردم ملت یک مقوله ازلی نیست و بی شک ابدی هم نخواهد بود.

۸ فروردین ۱۴۰۴، ۲۸ مارس ۲۰۲۵

زنده باد انقلاب

زن، زندگی، آزادی

در نقد ناسیونالیسم

به بهانه تنش‌های ناسیونالیستی در ارومیه

از صفحه ۲

انقلابی و آزادی‌خواه باید علاوه بر نقد پیگیر ایدئولوژی و سیاست‌های نیروهای ناسیونالیست اتنیک قومی، به‌ویژه مقابله با احزاب ناسیونالیست افراطی مانند گرگ‌های خاکستری، در برابر تفرقه‌افکنی‌های جمهوری اسلامی، و همچنین علیه تبلیغات و سیاست‌های ناسیونالیسم عظمت‌طلب فارس که به‌وسیله سلطنت‌طلبان نمایندگی می‌شود، قاطعانه بایستند و تلاش‌های آنان را افشا و خنثی کنند.

انتر ناسیونال: تأکید می‌کنید که حساب مردم از نیروهای ناسیونالیست جدا است ولی مردم بالاخره در سرزمین معینی با زبان و فرهنگ و مناسبات اجتماعی معینی به دنیا آمده و بزرگ می‌شوند و به کشور و فرهنگ و زبان خود علاقه دارند. آیا همین مناسبات مبنای شکل‌گیری ناسیونالیسم نیست؟

حمید تقوایی: اشتراکات و علقه‌های فرهنگی و اجتماعی بین مردم یک کشور واقعیتی برخاسته از زندگی اجتماعی است و نه ایدئولوژی ناسیونالیستی. هر کس جامعه‌ای که در آن بزرگ شده و زندگی می‌کند را بهتر و بیشتر می‌شناسد، به آن انس و الفت می‌گیرد و رابطه احساسی عاطفی ویژه‌ای با آن برقرار می‌کند. برای هر کس زبان مادری، محله و مدرسه‌ای که در آن بزرگ شده و دوران کودکی خود را گذرانده، فرهنگ و شعر و ادبیات مشترک، و حتی حیوان خانگی و یا گلی که در خانه پرورده است، اهمیت و جایگاه ویژه‌ای دارد که باید به رسمیت شناخت و محترم شمرد. اما اینها خصوصیات اجتماعی مردم است و نه خصوصیات ملی. رنگ ملی زدن به مناسبات و علایق مشترک انسانی تحریف طبقاتی آن است. باید توجه داشت که یک خصوصیات مهم جوامع امروز مناسبات طبقاتی است. جامعه از آغاز، از زمانی که تاریخ مکتوب وجود دارد، به طبقات تقسیم می‌شود و همواره طبقه حاکمه تلاش کرده است با توسل به علقه‌های اجتماعی طبقات فرودست، از منافع و سلطه خود بر جوامع دفاع کند. ایدئولوژی‌های نژادی و اتنیک و ملی و مذهبی با همه تعصبات و مقدساتشان برخاسته از این واقعیت طبقاتی هستند و نه خصوصیات و ویژگی‌های انسانی جوامع. در عصر ما و تقسیم جوامع به طبقات صاحب سرمایه و فروشنده نیروی کار، ملت و تعصبات و مناسبات ناسیونالیستی منافع طبقه حاکم را نمایندگی و پاسداری می‌کنند. کشور و دولت - ملت حول جغرافیای سیاسی و بازار و مناسبات مشترک اقتصادی طبقه سرمایه‌دار در هر سرزمین شکل گرفته است و نه تنها منتج از روابط و مناسبات انسانی مشترک در جوامع نیست، بلکه تماماً در مقابل آن است. همانطور که مذاهب تک‌خدایی امروزی مانند مسیحیت و اسلام و یهودیت و غیره ادامه بت‌پرستی و مذاهب اولیه معتقد به خدایان متعدد هستند، ناسیونالیسم نیز ادامه طایفه و فرقه‌گرایی خان‌ها و دوک‌ها و سران ایلات و عشایر در جوامع ماقبل سرمایه‌داری است. فرهنگ و مناسبات انسانی و مبتنی بر منافع و خواست‌های و آمال همه مردم زمانی واقعاً پاسداری و شکوفا خواهد شد که جوامع بشری از طبقات و گرایش‌ها و دگرترین‌های ناشی از سلطه طبقاتی، مانند مذهب و راسیسم و ناسیونالیسم، زوده شوند. در مقابله با ناسیونالیسم باید منافع و آرمان‌های مشترک همه انسان‌ها در همه جوامع را مبنای قرار داد.

انتر ناسیونال: مستقل از مواضع و عملکرد نیروهای ناسیونالیست، ستم و تبعیض ملی که از جانب دولت مرکزی علیه مردم منسوب به

دوم فروردین ۱۴۰۴ در ارومیه چه گذشت؟ پیرامون تحریکات پان ترکیست‌ها و نقش جمهوری اسلامی



محمد شکوهی

روز شنبه دوم فروردین ۱۴۰۴ جریانات پان‌ترکیست «بوزت‌قورت‌ها» معروف به گرگ‌های خاکستری با همراهی برخی اراذل و اوباش حکومتی، از جمله قاضی‌پور نماینده سابق مجلس رژیم و با شرکت برخی مقامات محلی رژیم در مراسم حکومتی رمضان تحت عنوان «تجمع علویان» با در دست داشتن عکس‌های ملاحسنی و فرماندهان کشته شده رژیم، اقدام به شعاردهی علیه مردمان کرد ساکن ارومیه کردند. این تظاهرات توسط محمد خلیل‌پور رئیس شورای اسلامی شهر ارومیه در «اعتراض به برگزاری جشن نوروز توسط کردها و آنچه وی «بی‌حرمتی به ارزش‌های شیعیان» خوانده بود، فراخوان داده شده بود. جمهوری اسلامی و پان‌ترکیست‌ها در این تظاهرات حکومتی رسماً و علناً اقدام به نفرت‌پرانی، تفرقه قومی و مذهبی بر علیه مردم منتسب به کرد کرده و یک‌بار دیگر ظرفیت‌های ضدانسانی و فاشیستی‌شان را به نمایش گذاشتند.

مروری کوتاه بر آنچه در این روز گذشت:

روز دوم فروردین و روزهای قبل از آن در ارومیه چه گذشت و جمهوری اسلامی چه نقشی داشت؟

همزمان با پایان سال ۱۴۰۳ در اواخر اسفند حکومت مجوز برگزاری جشن نوروز را به «کردها» در منطقه «میدان تیر» ارومیه داد. برخی مقامات مزدور کرد وابسته به حکومت که در دموکستگاه‌های محلی رژیم هستند، شروع به تبلیغ این جشن و دعوت از مردم کرد برای شرکت در این جشن کردند. تلاش حکومت و مزدورانش این بود که این جشن مدیریت شده و با دخالت عوامل رژیم به پیش برود که این‌طور نشد و هزاران نفر در این مراسم حضور پیدا کرده و اقدام به رقص و پایکوبی کرده و کنترل از دست حکومت خارج شد.

در واکنش به این جشن، جریانات پان‌ترکیست شروع به تبلیغات بر علیه مردم کرده و اتهام همکاری به کردها در رابطه با همکاری با حکومت برای تحمیل سیاست‌های کردها در مناطق ترک‌نشین زده و همه مردمان کرد را حکومتی و عامل رژیم قلمداد کردند. اینها مدعی شدند این سیاست در جهت تصرف مناطق بیشتری از اطراف ارومیه، قدرت‌نمایی کردها و تغییر ترکیب جمعیتی آن به نفع کردها بوده و باید به مقابله با آنها پرداخت.

در ادامه این اتفاقات باندهای محلی رژیم به بهانه سالروز ضربت خوردن امام علی، اعلام کردند روز دوم فروردین تجمعی تحت عنوان «تجمع علویان» برگزار می‌شود. «حجت‌الاسلام‌المسلمین» محمد خلیل‌پور رئیس شورای شهر از باندها اصول‌گرایان حکومتی سردمدار و مبلغ و سازمانده اصلی این مراسم حکومتی بود. سیاست این بخش رژیم و از جمله شورای شهر این بود که در برابر جشن کردها و رقص و پایکوبی‌شان در ماه رمضان، با برگزاری این تجمع مذهبی، قدرت و درجه نفوذ مذهب شیعه مورد نظر رژیم را نشان دهند و ثابت کنند که ترک‌ها پشت حکومت هستند و جریانات و مردمان منتسب به سنی و کردها عدلی نیستند، و برای نشان دادن درجه نفوذ رژیم در ارومیه، دست به یک قدرت‌نمایی بزنند.

همزمان با اعلام تاریخ این مراسم حکومتی برای دوم فروردین ماه، جریانات پان‌ترکیست، به‌ویژه گرگ‌های خاکستری رسماً از رسانه مورد

حمایتشان «گوناز تی‌وی» از «ترک‌های ارومیه» دعوت کردند که در این مراسم حکومتی شرکت کرده و شعارهایی در دفاع از آذربایجان و علیه «کردیزه کردن ارومیه» سر بدهند.

در بخشی از فراخوان این جریانات آمده بود: «به دنبال برگزاری میتینگ‌های سیاسی هواداران گروه‌های تروریستی کردی در ارومیه، طی روزهای گذشته شماری زیادی از شهروندان، فعالین مدنی و رسانه‌های ارومیه طی فراخوان‌هایی از شهروندان ارومیه خواسته بودند صبح روز شنبه دوم فروردین در میدان «ایالت» این شهر حضور یابند و مراسم مذهبی حکومت را به تجمع دفاع از هویت و تمامیت ارضی آذربایجان تبدیل کنند و پاسخ قاطعی به گروه‌های تروریستی کردی و حامیان ایرانی‌شان بدهند!»

در ادامه این تحریکات پان‌ترکیست‌ها، مقامات محلی رژیم هم مشکلی با شرکت هواداران بوزقورت‌ها در این مضحکه حکومتی نداشته و حتی به نیروهای نظامی هم توصیه شده بود، به شعارهای در دفاع از هویت آذربایجان توسط جریان بوزقورت‌ها، «حساسیت» زیادی نشان ندهند و تلاش نکنند اینها را در مراسم علویان حکومتی انتگره کرده تا تحریکات این جریانات را «مهار و کنترل» نمایند.

بدین ترتیب با این چراغ‌سبز مقامات محلی رژیم دارودسته‌ها و عریبه‌کش‌های پان‌ترکیست راهی راهپیمایی حکومتی شده و ضمن شرکت در این مراسم، اقدام به شعاردهی بر علیه مردمان منتسب به کرد کردند. جمهوری اسلامی این جریان خطرناک دست راستی را در مراسم رسمی‌اش انتگره کرد و اجازه داد اینها فضای تظاهرات حکومتی را در دست بگیرند. در مسیر راهپیمایی و در تجمع در میدان ایالت ارومیه، حکومتی‌ها و بوزقورت‌ها ابتدا با تکرار شعار «حیدرحیدر» اقدام به سردادن شعارهایی نظیر «ارومیه کردستان نیست»، «کردها باید بیرون بروند»، «خاک ارومیه تقسیم نمیشه»، «کردها اگر جرئت دارند داخل شهر آمده و مراسمشان را در بیابان برگزار نکنند»، و از جنایت‌کاری نظیر ملاحسنی، باکری، به عنوان «قهرمان ملت ترک» یاد کردند. نتیجه این شد که خیل چماق به دستان علوی حکومتی، پان‌ترکیست‌ها در همراهی با قاضی‌پور سرکرده این باندها با شعار «حیدرحیدر» مراسم حکومتی را با همراهی و همسویی رژیم تبدیل به تجمع بر علیه مردم کرد کرده و شعارهای کاملاً فاشیستی و نژادپرستانه سر بدهند.

در ادامه این مراسم حکومتی نیروهای امنیتی رژیم تظاهرکنندگان را به خیابان‌های اطراف هدایت کرده و به اینها اجازه دادند راهپیمایی کرده و به تکرار شعارهای ضدانسانی‌شان ادامه بدهند. بیش از ۹۰ درصد شرکت‌کنندگان در این تجمع که با شمشیرهای چوبی در مراسم حکومتی علویان شرکت کرده بودند، به سرکردگی قاضی‌پور و جمع بوزت‌قورت‌های ارومیه در صف اول، اقدام به ادامه راهپیمایی و دادن شعارهای ضد مردم کرد در خیابان‌های خمینی و عطایی کردند.

صدآوسیمای رژیم در سراسر کشور و در سطح استان، گزارش این مراسم را با تیتربزرگ «تجمع علویان» پخش کرده و رسانه‌های وابسته به حکومت آن را پوشش دادند. «گوناز تی‌وی»، رسانه حامی پان‌ترکیست‌ها همه گزارشاتی را که صدآوسیمای مرکز استان و سراسری از این مراسم حکومتی پخش می‌کرد، با زدن تیتربزرگ «تظاهرات صدها هزار ترک علیه کردها» و با صداگذاری و تکرار شعارهای

دوم فروردین ۱۴۰۴ در ارومیه چه گذشت؟
از صفحه ۴

به شدت ضدانسانی و فاشیستی پخش کرده و از آن به عنوان "دفاع از هویت ترک در مقابل کردها" یاد کرد و وسیعاً دست به تبلیغ بر علیه مردم منتسب به کرد زد و وعده پاک سازی کردها از آذربایجان را داد.

دوم فروردین ۱۴۰۴ در ارومیه، به عنوان یک روز سیاه، روز تبانی پان ترکیست ها از جمله گونا زوی و جمهوری اسلامی بر علیه مردم منتسب به کرد رقم خورد. روزی که ارادلو اوایش فاشیست حکومتی و پان ترکیست دست در دست هم نشان دادند که چه ظرفیت کثیف و ضدانسانی داشته و برای پیشبرد سیاست های نژادپرستانه و تقویت کینه و نفرت قومی چه ظرفیت هایی دارند. تا امروز که نزدیک به یک هفته از ماه عسل پان ترکیست ها و جمهوری اسلامی می گذرد، هنوز هم مقامات حکومتی از برگزاری "تجمع بزرگ علویان در پاسخ به دشمنان" نظام صحبت کرده و از آن دفاع می کنند.

نیروی انتظامی در اطلاعیه ای اعلام کرد عده ای از پان ترکیست ها را دستگیر کرده است، در حالی که پس از یک روز همه آنها آزاد شدند. این نشان می دهد که پان ترکیست ها از پوشش حکومتی باندهای قدرتمند رژیم در ارومیه برخوردار هستند و با حمایت جمهوری اسلامی از این باندهای سیاهی و ترور، در موقعیتی قرار دارند که بار دیگر با تبلیغ تفرقه افکنی قومی و مذهبی و ملی، دست به تحرکات ضد مردمی بر علیه مردم کرد بزنند. اینها سوپا پاتمینان رژیم در ارومیه و باندهای ترور و فاشیست در خدمت نظام هستند.

این اولین باری نیست که جمهوری اسلامی برای پیشبرد سیاست های ضد مردمی اش، مبنی بر تفرقه افکنی و طرح مسائل قومیتی و مذهبی، دار و دسته های پان ترکیست را به کار گرفته و با جوسازی بر علیه مردمان کرد ساکن ارومیه، سیاست هایش را به پیش می برد. سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن آمیخته با کثیف ترین تبلیغات ضد مردم کرد و دام زدن به کینه مذهبی و قومی، سیاست همیشگی باندهای فاشیست حکومتی در ارومیه و در مناطق کرد و ترک نشین بوده است. این سیاست ها همیشه مورد حمایت جریانات پان ترکیست بود و اینها همیشه پشت این سیاست های رژیم در ضدیت با مردمان کرد به خط شده اند.

در این اوضاع حساس منطقه، در سال های اخیر و هم زمان با تشدید اختلافات حکومتی، باندهای اصول گرای رژیم در ارومیه دست بالا را پیدا کرده اند. تمام دم و دستگاه ها و نهادهای دولتی در دست این دارودسته و برخی مزدوران کرد حکومتی قرار دارد. جریانات پان ترکیست با سیاست های منطقه ای حکومت همراهی کرده و بر علیه مردم کرد، در کنار جمهوری اسلامی ایستاده اند.

تاریخ تحولات بیش از چهار دهه گذشته شکل گیری جمهوری اسلامی، به ویژه در سال های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰، دوره ای سراسر جنایت و بربریت و کشتار رژیم از مردم کرد در کردستان و این منطقه بوده است. آن سال ها با فرمان جهاد خمینی علیه مردم کرد، جریانات پان ترکیست امروز لباس پاسداری و بسیجی به تن کرده به همراه ملاحسنی، قاضی پور، احمدی نژاد، صادق محصولی، بروجردی از فرمانده های سپاه و... صدها نفر از مردم کرد را در شهرهای کردستان و از جمله در شهرستان نقده و سایر روستاهای کرد و ترک نشین منطقه، قتل عام کردند. ناسیونالیسم شیعه دست در دست پان ترکیست ها سیاست کشتار و پاک سازی را در پیش گرفتند. جنایت کارانی که آن دوره صدها نفر را کشتند، بعدها به مقام و مناسب بالا در رأس جمهوری اسلامی رسیدند. همین جنایت کاران آن دوره الان "قهرمانان ملت ترک" از منظر جریان فاشیستی پان ترکیست هستند.

سیاست های جمهوری اسلامی، جریانات پان ترکیست، مزدوران محلی کرد رژیم و جریاناتی نظیر پ ک ک و پژاک؛ همه ضد مردمان منتسب به کرد و ترک هستند. تلاش ها و تقلاهای این دار و دسته ها با حمایت باندهایی از حکومت در ارومیه، سیاست کثیف ضد مردمی و تحریک قوم گرایی است. در برابر این سیاست ها باید ایستاد.

مردم ارومیه اعم از ترک یا کرد، علی رغم تبلیغات پان ترکیست ها، جاش ها و هواداران جمهوری اسلامی، صدها سال است با هم زندگی می کنند و در انقلاب زن زندگی آزادی نیز در کنار هم بودند و اکثریت قریب به اتفاق آنها مخالف جمهوری اسلامی و خواهان سرنگونی این حکومت اند و به خوبی می دانند که جمهوری اسلامی به اشکال مختلف تلاش می کند اتحاد آنها را به هم بزند.

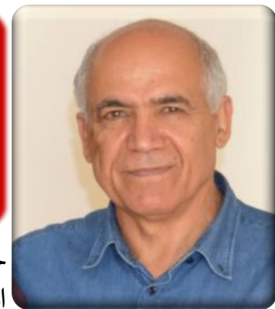
درد مشترک میلیون ها مردم آذربایجان اعم از آذری یا کرد زبان، فقر و محرومیت، تبعیض و سرکوب و بی حقوقی و دشمن واحدشان، جمهوری اسلامی است. شعار «یاشاسین کردستان بژی آذربایجان» و شعار «آذربایجان بیدار است حامی کردستان است» سیمای واقعی مردم آذربایجان و همبستگی عمیق میان آنها و مردم کردستان را نشان می دهد.

جمهوری اسلامی که می داند جامعه در آستانه خیزشی عمیق تر از همیشه است تلاش می کند همبستگی و اتحاد میان مردم را به هم بزند و با ایجاد تفرقه و نفرت میان بخش های مختلف مردم این همبستگی را تضعیف کرده و سیاست های ضد مردمی اش را به پیش ببرد. در برابر تبلیغات تفرقه افکنانه هر دو طرف که قصد دارند مبارزه و اعتراض مردم علیه رژیم را به انحراف بکشانند، باید ایستاد و از حقوق همه انسان ها صرف نظر از ملیت و نژاد و زبان و مذهب دفاع کرد.

تنها راه مقابله با سیاست های کثیف پان ترکیست ها و جمهوری اسلامی در ارومیه، دفاع از هویت انسانی، تشدید مبارزه علیه جمهوری اسلامی، مقابله با سیاست های ضد مردمی و تحرکات قومی و مذهبی پان ترکیست ها و رژیم و تأکید بر سرنگونی جمهوری اسلامی است.*

گسترده از قبل پیا می خیزیم! دست به دست هم می دهیم! ماشین اعدام را
در هم می کوبیم و عزیزانمان را آزاد می کنیم و بر سر دست بلند می کنیم.
! زن زندگی آزادی! نابود باد حکومت اسلامی!

رضا پهلوی کجا ایستاده است؟



اصغر کریمی

جمهوری اسلامی چنان فاجعه‌ای در جامعه ایجاد کرده است که امروز سلطنت‌طلبان طلبکار شده‌اند! توحش بی‌نظیر جمهوری اسلامی تنها دلیلی است که اینها هنوز مطرح‌اند. اگر بجای جمهوری اسلامی حکومتی سرکار می‌آمد که حتی کمی از حکومت شاه بهتر بود امروز کوچک‌ترین محلی از اعراب برای این جماعت باقی نمی‌ماند و تماماً به تاریخ پیوسته بودند. به انقلاب ۵۷ لعن و نفرت می‌فرستند و آن را فاجعه و نکبت می‌خوانند و البته عامل اصلی آن را چپ‌ها و کمونیست‌ها معرفی می‌کنند. حتی در مخالفت با انقلاب ۵۷ از ساواک و شکنجه و اعدام حمایت می‌کنند. از این فاجعه‌بارتر نمی‌شود. اینها روبه‌عقب می‌روند؛ چون روبه‌جلو حرفی برای گفتن ندارند. آنچه وعده می‌دهند چیزی جز تباهی و سباهی نیست.

انقلاب ۵۷ علیه سرکوب و ساواک و خفقان بود، علیه سرکوب مردمی بود که در خارج محدوده توسط ژاندارم‌ها سرکوب می‌شدند و آلودگی‌هایشان بر سرشان خراب می‌شد. طلایه‌های انقلاب از همان خارج محدوده تهران در تابستان ۵۶ شروع شد. این را طرفداران سلطنت مایل نیستند به روی خودشان بیاورند. انقلاب علیه سلطه شاه و دربار بر همه مقدرات جامعه و فساد دربار بود. چنانچه شاه برای اینکه با یک عقب‌نشینی به خیال خودش مردم را ساکت کند روز ۴ مهر ۵۷ دخالت خاندان سلطنت در امور دولتی و اقتصادی را ممنوع کرد. وزارت فاسد دربار را هم منحل کرد. حزب رستاخیز هم روز سوم مهر منحل اعلام شد. با تشکیل این حزب دیگر احزاب حکومت‌ساخته منحل شده بودند و شاه اعلام کرده بود که نظام تک‌حزبی خواهد بود. در واقع حزب فقط حزب‌الله معادل حزب فقط رستاخیز زمان شاه بود. شلاق تا دستبند قپونی و اذیت و آزار جنسی. زندانیان سیاسی در اوین و سایر زندان‌های سیاسی در شهرهای مختلف و نیز اعدام و سریه‌نیست کردن زندانیان نیز جنایاتی بود که عیناً توسط جمهوری اسلامی و در همان زندان‌ها به کار گرفته شد. فقط جای ثابتی و منوچهری و عضدی و امثالهم را لاجوردی‌ها و داوود رحمانی‌ها گرفتند. در صف اول اعدای آنها نیز همان کسانی بودند که از زندان‌های شاه جان سالم به در برده بودند. جمهوری اسلامی ادامه سلطنت بود. زندان و شکنجه و اعدام و زندان‌ها از نظام سلطنتی به نظام جمهوری اسلامی منتقل شد و انقلابی که توسط سلطنت سرکوبش ناکام مانده بود توسط جمهوری اسلامی به خاک و خون کشیده شد. انقلابی که برای آزادی و حرمت و رفاه بود.

انقلاب و از جمله انقلاب ۵۷ پدیده‌ای عینی است، زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دارد. طرفداران سلطنت نه قادرند و نه در واقع منافعشان اقتضا می‌کند که این زمینه‌ها را بررسی کنند. گویی انقلاب را اسلامی‌ها یا چپ‌ها آفریدند. این اوج نادانی این طیف است که کوچک‌ترین توانی برای بررسی پدیده‌های اجتماعی ندارند. انقلاب نه محصول فعالیت گروه‌های چپ بود و نه منشأ آن اسلامی‌ها بودند. چپ‌ها البته یک نیروی محرک انقلاب بودند و همه تلاششان این بود که انقلاب به دست جریان اسلامی نیفتد. اما ضعیف بودند و نتوانستند و با روی کار آمدن جمهوری اسلامی وحشیانه سرکوب شدند. انقلاب را جریان اسلامی هم شروع نکرد و انقلاب محصول جریان اسلامی نبود؛ بلکه جریان اسلامی توسط دول غربی به جلو صحنه رانده شد و عامل مهم به

انحراف کشیدن و سپس سرکوب انقلاب بود.

جمهوری اسلامی وارث حکومت پهلوی است

طرفداران سلطنت بی‌شمارانه از سرکوب و شکنجه و ساواک دفاع می‌کنند و توجیه‌شان این است که اعدام و سرکوب برای جلوگیری از انقلاب ۵۷ بود. حتی ایرادی که به شاه می‌گیرند این است که چرا بیشتر سرکوب و اعدام نکرد، چرا یک میلیون نفر را به خاک و خون نکشید! یک توجیه دیگرشان این است که مخالفین دست به اسلحه برده بودند و حکومت مجبور به سرکوب آنها بود. اولاً وقتی هیچ روزه‌ای برای بیان کوچک‌ترین انتقادی نباشد، زمینه برای دست‌بردن به اسلحه فراهم می‌شود و صرف‌نظر از اینکه تاکتیک مناسبی است یا نه کاملاً در مقابل چنین حکومت‌هایی مشروعیت دارد. همچنان که در مقابل جمهوری اسلامی دست‌بردن به اسلحه کاملاً مشروعیت ندارد. ثانیاً، کارگران جهان‌جیت که مسلح نبودند. در اردیبهشت سال ۱۳۵۰ وقتی اعتراض ۲۰۰۰ کارگر این کارخانه به جایی نرسید کارگران دست به یک راهپیمایی مسالمت‌آمیز به طرف تهران زدند؛ اما در کاروان‌سراسنگی به رگبار بسته شدند و سه نفر از آنها جانشان را از دست دادند. دانشجویی نیست که در آن سال‌ها شاهد سرکوب دانشجویانی که در صحن دانشگاه تجمع می‌کردند و شعار می‌دادند، و نه اسلحه‌ای در دست داشتند و نه به جایی حمله می‌کردند، نباشد. کم نبودند روشنفکرانی که فقط به‌خاطر خواندن یک کتاب رمان، مثل رمان مادر گورکی، به زندان می‌افتادند. انقلاب علیه اختناق سیاسی، علیه شکاف فاحش طبقاتی، علیه آلودگی‌های سیاسی، علیه سرکوب و بی‌حقوقی و فساد بود و میلیون‌ها نفر در آن شرکت کردند. الان خودی‌های حکومت سابق اقرار می‌کنند که با سرکوب چپ‌ها راه برای اسلامی‌ها هموار شد. به این معنی نیز جمهوری اسلامی وارث حکومت شاه است. اگر کوچک‌ترین منفذی برای فعالیت وجود داشت، جریان‌های سیاسی مترقی و آزادی‌خواه پا به عرصه حیات می‌گذاشتند و جایی برای جریان کپک‌زده اسلامی باقی نمی‌ماند.

می‌گویند ما رضا پهلوی را داریم شما چه کسی. دارید؟ ما توده مردم و هزاران فعال و سازمانده آزادی‌خواه را داریم! انگار نفس داشتن یک نفر هنر خارق‌العاده‌ای است! رضا پهلوی را چهل سال است دارید! گویی ایشان یک‌تنه قرار است حکومت را ببندازد و مردم را آزاد کند! رضا پهلوی را دارید با کوله‌باری از شکست‌های سیاسی پشت‌سره‌م. کسی که در تمام عمرش یک جمع ۵ نفری را هم نتوانست سرهم‌بندی کند. در هر جمعی هم به‌عنوان سخنگو یا بنیان‌گذار یا چهره! شرکت کرد چهار روز دوام نیاورد. گفتن اینکه ما رضا پهلوی را داریم اقرار به ناتوانی در متشکل شدن و متشکل کردن و فردگرایی محض است. در مقابل ده‌ها حزب و سازمان سیاسی داریم که علی‌رغم دیدگاه‌های مختلف چپ یا راست و لیبرالی و ناسیونالیستی، اکثر برنامه و اهداف تعریف شده‌ای دارند، انتخاباتی دارند، دموکراسی درون‌سازمانی دارند.

اما رضا پهلوی قرار است چه بکند که این قدر وجودش مهم شده؟ جمهوری اسلامی با انقلاب سرنگون می‌شود و نه با دخالت نظامی خارجی و هیچ دولتی هم چنین قصدی ندارد و از قضا ایشان انقلاب نمی‌خواهد. هیچ شاهزاده‌ای نه انقلاب می‌خواهد و نه به‌طریق‌اولی رهبر انقلاب می‌شود. کسی قدرت بعدی را می‌گیرد که در

روند سرنگونی آن نقش تعیین‌کننده‌ای پیدا

رضا پهلوی کجا ایستاده است؟

از صفحه ۶

روی آوری به این روش‌ها به دنبال ناکامی در تجمعات و انزوای آنها در خارج کشور و حاصل شکست آنها به‌ویژه به دنبال شکست ائتلاف جرج تاون بود. بیشتر معلوم شد که شاهزاده اهل کار سازمان‌یافته نیست. بیش از همه دم از اتحاد می‌زند؛ اما برای او اتحاد چیزی جز بیعت و وکالت نیست.

همسویی با سایبری‌های رژیم

اکنون دو سال پس از شروع انقلاب زن زندگی آزادی، در خیابان و در مدیای اجتماعی تشخیص سایبری‌ها با هواداران رضا پهلوی واقعاً دشوار است. هر دو به چهره‌های اپوزیسیون فحاشی و آنها را تهدید می‌کنند. از خوانندگان محبوب انقلاب تا هم‌پیمانان قبلی رضا پهلوی در ائتلاف جرج تاون، از چپ و مجاهد تا لیبرال و جمهوری‌خواه، از زندانیان سیاسی تا احزاب کردستانی و هر کس دارد فعالیتت علیه جمهوری اسلامی می‌کند آماج حملات اینها و سایبری‌ها است.

دوره گذار

شخصاً بعید می‌دانم رضا پهلوی فکر می‌کند که می‌تواند به قدرت برسد. چند سال قبل در مصاحبه‌ای گفته بود در دو دهه اول پس از سرنگونی جمهوری اسلامی جریانات سوسیالیست بیشتر از همه شانس قدرت دارند. او یکبار همراه با شاه و ملکه و ساواکی‌ها از این مملکت فرار کرده است، می‌داند که حتی اگر سناریوی اتفاق بیفتد که او را در قدرت شریک کند، این دوره دوام نمی‌آورد و این بار مفتضحانه‌تر از قبل مجبور به فرار می‌شود. دوره پس از سرنگونی جمهوری اسلامی دوره بیشترین آزادی‌ها است. موج عظیمی از تلاش برای متشکل شدن در جامعه، در مراکز کار و تحصیل شروع می‌شود. شوراهای مردمی و کارگری و دانشجویی و غیره به سرعت در سراسر کشور شکل می‌گیرد، چون مردم قرار نیست حکومت را ببینازند و آقابالاسر دیگری را به قدرت برسانند. این دوره‌ای است که مردم با مطالبات و منشورهای رادیکال و عمیق و روشن به میدان می‌آیند. مطالبات رفاهی و سیاسی خود را با پای خود عملی می‌کنند. جنبش‌های سیاسی و مطالباتی که در دو دهه اخیر پا گرفته‌اند به جنبش‌های قدرتمندی در پروسه شکل‌گیری حکومت بعدی تبدیل می‌شوند، سازمان‌های سیاسی با پلاتفرم‌های مختلف شکل می‌گیرند و کمونیسم به سرعت رشد می‌کند. در این دوره هیچ نیرویی قادر به تحمیل اعدام و یا دستگیری و زندانی کردن مردم به دلیل عقاید سیاسی یا تحمیل بی‌حقوقی به زنان و ممانعت از متشکل شدن مردم نخواهد شد. یعنی یک دوره بسیار تاریخی و مهمی از شکوفایی سیاسی و آزادی‌های مدنی و سیاسی خواهیم داشت. جامعه‌ای تشنه آزادی و رفاه و عدالت اجتماعی که زمینه را برای رشد و قدرت‌گیری احزاب و جریاناتی آماده می‌کند که به این خواست‌های دیرینه و تاریخی مردم پاسخگو باشند. افول سریع بیش‌ازپیش جریانات راست نیز در این دوره شروع می‌شود و نه تنها در آینده ایران بلکه حتی در دوره گذار نیز جایی برای شاهزاده و جریانات دست راستی وجود نخواهد داشت.*

کند و از امروز در جنبش‌های اعتراضی نقش ویژه‌ای داشته باشد. ایشان و کل سلطنت‌طلبان نه در جنبش کارگری، نه معلمان و دانشجویان، نه در جنبش‌های زن، نه در جنبش علیه اعدام و یا دادخواهی هیچ نقشی و رد پایی ندارند. سلطنت‌طلبان هم توضیح نمی‌دهند که رضا پهلوی در چه روندی به قدرت می‌رسد. از دوره گذار صحبت می‌کنند؛ اما نه می‌توانند و نه مایل‌اند آن را کمی باز کنند تا مردم بفهمند این دوره گذار چیست و چگونه رضا پهلوی را به قدرت می‌رساند.

خود رضا پهلوی چه می‌گوید؟

رضا پهلوی زمانی به اصلاح‌طلبان دل بست و به خاتمی به دلیل رئیس‌جمهور شدنش تبریک گفت. اما آبی برایش گرم نشد. با شروع انقلاب زن زندگی آزادی سرش به تحرکات برای شکل‌دادن به آلترناتیو داغ شد. از بنیان‌گذاران گروه شش نفره جرج تاون شد و منویات او در منشور کذابی این گروه به رشته تحریر درآمد که بعداً معلوم شد همین منشور دست راستی نیز زیادی از نظر او و هوادارانش چپ بوده است. نه قبول کوچک‌ترین خواست رفاهی مردم و نه کوچک‌ترین چیزی در مورد آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی و تحزب و تشکل در این منشور بود. برعکس حفظ سپاه آن‌هم نه برای دفاع از مرزها بلکه برای حفظ نظام در داخل، تحت عنوان یکپارچگی سرزمینی، به صراحت مطرح شده بود. این تنها نکته قابل‌توجه در این منشور بود. در تجمعات خارج کشور نیز اقبالی به او روی نکرد. انقلاب زن زندگی آزادی فضا را بیش‌ازپیش به چپ سوق داد و رضا پهلوی متوجه شد که باید راه دیگری در پیش بگیرد. ثابتی را رونمایی کرد و این بار به سپاه متوسل شد. قبلاً هم با گفتن عباراتی مثل چه کسی بهتر از سپاه برای حفظ تمامیت ارضی کشور، برادری‌اش را ثابت کرده بود. پروژه تغییر و تحول از بالا به کمک بخشی. از سپاه و بخشی. از حکومت فعال‌تر در دستور کار او قرار گرفت. در مورد اسلام هم گفته بود اگر قرار است اسلام‌ستیز باشیم (منظورش نقد اسلام و قوانین اسلامی است) چه بهتر که همین رژیم بماند.

منویات و احساسات قلبی و سیاسی رضا پهلوی را بهتر از همه هوادارانش شناخته‌اند و دارند حول آن عمل می‌کنند. فعالیت عملی هواداران رضا پهلوی بیشتر از مواضع خود او خصلت‌نمای این جریان است. از شعارهای سخیف علیه چپ و مجاهد تا لمپنیسم و عربده‌کشی در خیابان‌هایی که محل تجمعات جریانات مختلف اپوزیسیون علیه جمهوری اسلامی است، از بی‌حرمتی به قبر شاعری که انتقاداتی به حکومت شاه داشته تا سخیف‌ترین تهدیدات علیه هر کس، نه تنها مخالف سلطنت‌طلبان بلکه حتی علیه طرفداران این جریان که کوچک‌ترین زاویه‌ای با آنها داشته باشد و یا هر کس به زیان‌کردی صحبت کند، اینها بخشی. از فعالیت سیاسی! این جریان است.

چه خرافات مذهبی و چه مقدسات ناسیونالیستی ربطی به خواسته‌های مردم ندارد. مردم، همانطور که انقلاب زن زندگی آزادی اعلام کرده است، از نظر رفاهی، از نظر آزادی‌های مدنی و غیره خواستار حقوق مسلم انسانی خودشان هستند و همیشه با پرچم ناسیونالیسم و مذهب، با شعار "خدا شاه میهن" سرکوب شده‌اند. در واقع می‌توان گفت که از نظر مقدسات و تابوهای ملی میهنی - مذهبی جمهوری اسلامی و سلطنت کنار هم هستند، و گرچه تاکیدات متفاوتی دارند، یکی بیشتر بر مذهب تاکید دارد و دیگری بر ناسیونالیسم، ولی در اساس یک خط را نمایندگی میکنند. (حمید تقوایی: روسیه، جمهوری اسلامی ۷ و مساله سه جزیره)

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران مردم غزه علیه حماس به خیابان می آیند!

گروه و یا منافع کشورهای خارجی بشویم." تظاهرکننده دیگری می گوید: "ما حتی برای حماس هم عدد و رقم هستیم. کنار بروید و بگذارید به زخم هایمان رسیدگی کنیم."

این صدهای اعتراض و تظاهرات مردم غزه، همانند تظاهرات مردم اسرائیل علیه دولت نتانیا هو، نقطه نویدبخشی. علیه این نسل کشی. و جنگ تروریستی است. این حرکتی است هم جهت با انقلاب زن زندگی آزادی علیه جمهوری اسلامی و علیه کل نیروهای اسلامی در منطقه. حرکتی که جا دارد مورد حمایت وسیع مردم آزاده جهان و به ویژه مردم ایران که در جدال برای سرنگونی جمهوری اسلامی هستند، قرار بگیرد. این به ویژه به عهده نیروهای مترقی و انقلابی در سراسر جهان است که از اعتراضات مردم غزه علیه جنگ تروریستی جاری فعالانه حمایت کنند. حل انسانی و عادلانه مسئله فلسطین تنها با به حرکت درآمدن توده مردم علیه تروریسم اسلامی و دولتی می تواند متحقق شود.

حزب کمونیست کارگری ایران
۶ فروردین ۱۴۰۳، ۲۶ مارس ۲۰۲۵

روز سه شنبه ۲۵ مارس صدها نفر در مناطق مختلف غزه علیه حماس به خیابانها آمدند. تظاهرکنندگان شعار می دادند "حماس برو بیرون" و "جنگ بس است". حماس تظاهرکنندگان را به خیانت متهم کرد و نیروهای مسلح نقابدار حماس تلاش کردند تظاهرات کنندگان را متفرق کنند.

این حرکت که بعد از حمله مجدد اسرائیل به بهانه عدم رعایت آتش بس از سوی حماس شکل گرفت، نشانه امیدبخشی از مقابله مردم غزه علیه حماس و علیه جنگ ضد انسانی بین دو نیروی تروریسم اسلامی و تروریسم دولتی اسرائیل است. از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ تا کنون که در اثر حمله حماس ۱۲۰۰ شهروند اسرائیل کشته و ۲۵۱ نفر گروگان گرفته شدند، دولت اسرائیل در حملات زمینی و هوایی خود بیش از ۵۰ هزار فلسطینی را کشته و بیش از نیمی از جمعیت غزه را آواره کرده است، و این نسل کشی همچنان ادامه دارد.

یکی از تظاهرکنندگان که برادرش را در حمله اسرائیل از دست داده است می گوید: "ما نمی خواهیم برای هیچ کس بمیریم، قربانی دستور کار یک

دیگر بس است! ما حق زندگی داریم!

با جنگ افروزی حکومت سفره اکثریت مردم با شیب تندتری خالی شده است. قیمت ها با سرعت بیشتری افزایش یافته و قدرت خرید ناچیز مردم تولیدکننده و زحمت کش جامعه هر ساعت پایین تر می آید. مردم هر روز گرسنه تر می شوند و این روند با سرعت ادامه دارد. به این وضعیت می توانیم و باید خاتمه دهیم.

مجلس مفت خوران حاکم بودجه نظامی را از جیب مردم سه برابر کرده است. بودجه اوباش سرکوب مدام افزایش می یابد. هر سال نهادهای مذهبی تازه ای به منظور بالا کشیدن ثروت جامعه سر بر می آورند و پول های کلانی نصیب گردانندگان شان می شود.

بلند شویم و یک صدا اعلام کنیم که این جنگ، جنگ ما نیست ما با کسی. جز حکومت جنایت کار اسلامی سر جنگ نداریم. بلند شویم و اعلام کنیم که جنگ افروزی تان را پایان دهید. در نهادهای مذهبی تان را گل بگیرد و بودجه آنها را قطع کنید. بودجه ارگان های سرکوب را قطع کنید. اعلام کنیم که اموالی که توسط مقامات و آیت الله ها و نهادهای حاکم دزدیده شده باید مصادره شود و صرف زندگی مردم شود.

ما تک تک مردم حق زندگی داریم. کودکانمان حق زندگی دارند. با سرکوب نمی توانید صدای ما را خاموش کنید. حجاب اجباری موقوف! اختلاس های نجومی موقوف! خرافه پراکنی موقوف! بمب و موشک پراکنی موقوف! رجزخوانی جنگی موقوف!

بلند شویم و متحدانه به این جهنم فقر و سرکوب و لجنزار اسلامی پایان دهیم.

حزب کمونیست کارگری ایران

نمای نزدیک: آشنایی با فعالین حزب کمونیست کارگری

مصاحبه با سیما بهاری



انترناسیونال: کجا به دنیا آمدید؟ اگر

بخواهید شهر زندگی خودتان را توصیف کنید

به چه ویژگی‌هایی اشاره می‌کنید؟

سیما بهاری: من در شیراز و در یک خانواده نسبتاً پُرجمعیت به دنیا آمدم. چهارمین فرزند از پنج بچه خانواده بودم. پدرم کارگر و مادرم خانه‌دار بود. از آن خانه‌دارانی که به هر صورتی که بلد بود شانه‌اش را زیر بار تأمین معاش خانواده می‌داد و تلاش می‌کرد. با خیاطی و گل‌دوزی و بافتنی کمکی بود برای مخارج خانواده. در یک خانه محقر ولی پُر از درخت‌های میوه، بزرگ شدم و همان جا با طبیعت پیوند خوردم. اسباب‌بازی‌های من چوب و برگ و سنگ بودند. دختر کوچک خانواده بودم. خیلی مورد توجه پدر و از آن بیشتر مادرم بودم. در حیاط خانه یاد گرفتم از درخت بالا بروم و وقتی ۶.۷ ساله بودم مهارت از درودیوار و درخت بالا رفتن را پیدا کردم. خیلی بدلوچرت بودم. همین به درجانی در میان بچه‌های محل اتوریته‌ای به من داد. در میان دوستانم و در بازی‌های جمعی رهبر بودم و حرفم را قبول داشتند. بچه خلی شیطان و بازیگوشی بودم. به قول معروف از دیوار راست بالا می‌رفتم. پدرم بارها به خاطر همین شیطنت‌ها تنبیهم کرد. خیلی وابسته به مادرم بودم. معمولاً بدون او جایی نمی‌رفتم. از دوران کودکی‌ام خیلی خاطرات خوب دارم. با وجود فقر زیاد خانواده هرگز حسرت به دلم نبود. از آن دسته بچه‌هایی بودم که با داشته‌هایم خیلی حال می‌کردم و نداشته‌هایم که خیلی هم زیاد بودند، برایم آزاردهنده نبود. بچه‌ای مهربان بودم و اگر کسی ناراحت بود دوست داشتم کمکش کنم. مادرم را می‌پرستیدم و این احساس ستایش را هنوز هم دارم. به حیوانات علاقه زیادی داشتم. در آن زمان‌ها آزار سگ و گربه‌های ولگرد خیلی عادی بود. من همیشه با بچه‌هایی که این کار را می‌کردند دعوا داشتم و برای حیوانات آزرده‌گریه می‌کردم. پدر و مادرم هر دو نمازخوان بودند؛ اما هرگز ما را مجبور نکردند به باور آنها باور داشته باشیم. همسایه‌های ما بعضاً بهایی بودند. آنها را دوست داشتیم، با آنها رفت‌وآمد داشتیم، و من از آنها خیلی چیزها یاد گرفتم.

وقتی که خیلی کوچک بودم خواهر بزرگ‌ترم از دوستش که همسایه‌مان هم بود در کلاس دفاع کرده بود زیرا می‌خواستند از کلاس قرآن بیرونش کنند، چرا که بهایی بود. خواهرم را کتک زده بودند و مادرم می‌خواست از معلم شکایت کند. مادرم به معلم خواهرم گفته بود مگر بچه‌ها می‌فهمند بهائی و مسلمان یعنی چه؟ تو از حالا داری آنها را دشمن هم می‌کنی. این شهادت مادرم و دفاعش از آن کودک را هرگز فراموش نمی‌کنم. مادرم بی‌سواد بود؛ ولی خیلی می‌فهمید و خیلی شجاع بود. مادرم اصلاً محافظه‌کار نبود.

در یک محیط پُر از عشق و عاطفه و احترام بزرگ شدم. از کودکی معنای فقر و ناداری را چشیدم. صورت خسته و فرسوده پدرم را همیشه در ذهن دارم. مادرم را که در زیر نور ماه گل‌دوزی می‌کرد، چرا که نمی‌توانست چراغ برق روشن کند؛ زیرا در همان اتاق ما خوابیده بودیم را فراموش نمی‌کنم. اختلاف و تبعیض را خیلی زود دیدم و با آن زندگی کردم. در دوران دبیرستان به کتاب و ادبیات علاقه‌مند شدم. خواهر بزرگ‌ترم مرا با کتاب‌های "خوب" آشنا کرد.

نوزده‌ساله بودم که با یک جمع دانشجو - معلم چپ آشنا شدم. این جمع و بودن در میانشان خیلی حس خوبی به من می‌داد. در همین دوران تصمیم گرفتم از خانواده جدا شوم و مستقل زندگی کنم. معلم شده بودم و می‌توانستم استقلال مالی داشته باشم. در شهر کازرون شروع به کار کردم.

انترناسیونال: شرایط سیاسی و اجتماعی آن دوران چطور بود؟

سیما بهاری: شرایط آن دوران خیلی بسته بود. این عبارات "مواظب باش!" "دیوار موش داره" "می‌گیرنت" خیلی آشنا بود. دائماً باید مواظب می‌بودیم. در جمعی که اشاره کردم آشنا شده بودم، کتاب می‌خواندیم، از مذهب حرف می‌زدیم، و من کم‌کم با سیاست و مبارزه آشنا تر می‌شدم. می‌دیدم که در مورد اختلاف طبقاتی حرف می‌زنند و راه چاره. در این جمع اولین بار با مارکسیسم آشنا شدم. جمله "مارکسیسم علم رهایی طبقه کارگر" است را من از آنها یاد گرفتم و در ذهنم ماند. احساس می‌کردم راهم را پیدا کرده‌ام. خیلی راحت کتاب گیر نمی‌آمد. جمع یادشده کتاب‌های دست‌نویس در اختیارم می‌گذاشتند و من با اشتیاق تمام می‌خواندم.

انترناسیونال: شنیدیم که پیش از انقلاب دستگیر شده و به زندان افتادید. چه سالی بود، چرا و چند وقت در زندان بودید؟

سیما بهاری: بله سال ۱۳۵۵. آن محفلی که گفتم شناسایی شده بود. بالاخره یک جمع مخالف شاه بودیم. خیلی از آشنایی من با این جمع نگذشته بود که دستگیر شدم و به زندان افتادم. در زندان فهمیدم که گروهی که با آنها فعالیت سیاسی داشتم دست‌ساز ساواک و با مسئولیت "سیروس نهاوندی" تشکیل شده بود. بعد از اینکه فهمیدم این یک گروه ساواکی بوده حال خوبی نداشتم. بعضی از اعضای این گروه که من می‌شناختم و دوستشان داشتم در زندان با ساواک همکاری کردند و من بی حد ناراحت شدم. به یک معنا داشتم فرومی‌ریختم. چند ماهی در زندان بودم. دقیقاً یادم نیست چقدر ولی کمتر از یک سال. آزادی از زندان هم‌زمان شده بود با روزهای اعتراضات خیابانی علیه شاه. این فضای سیاسی به من کمک کرد که خودم را دوباره پیدا کنم. دیدم که دوستانم همکار ساواک شدند؛ ولی مبارزه که تمام نشده. دوباره روحیه‌ام بهتر و حالم خوب شد. خیلی روزهای پُر از شور و هیجانی بود. من دیگر در شهر محل کارم (کازرون) بند نمی‌شدم. در همین روزها با جمع دیگری از مارکسیست‌ها آشنا شدم. این جمع تأثیر خیلی مثبتی بر من گذاشت. من که بعد از زندان به همه‌کس بی‌اعتماد شده بودم با این جمع تازه دوباره جان گرفتم و توانستم به دیگران اعتماد کنم.

انترناسیونال: در جریان تظاهرات‌های علیه حکومت شاه چه کار کردید و بعد از به‌قدرت‌رسیدن جمهوری اسلامی در تقابل با رژیم آیا فعالیت سیاسی متشکل داشتید؟ لطفاً خوانندگان ما را با چندوچون فعالیت‌های خود آشنا کنید؟

سیما بهاری: در جریان تظاهرات‌ها علیه شاه خیلی فعال بودم. در کازرون شب‌های حکومت‌نظامی نیمه‌شب از خانه بیرون می‌رفتم و اعلامیه پخش می‌کردم. اوایل می‌ترسیدم؛ اما به مرور برایم تبدیل شد به یک کار پر هیجان و جالب. در تظاهرات‌ها شرکت می‌کردم و هر جا امکانش وجود

نمای نزدیک: آشنایی با فعالین حزب کمونیست کارگری

از صفحه ۹

داشت جلودار بودم و شعار می‌دادم تا دیگران تکرار کنند. کمتر به خانه نزد مادر و پدرم می‌رفتم؛ زیرا وقتی پیش آنها بودم مرتباً با آنها بگومگو داشتم. مادرم می‌ترسید که دوباره دستگیر شوم. شب‌ها به کازرون برمی‌گشتم و از نیمه‌شب تا طلوع خورشید اعلامیه پخش می‌کردم و روز بعد معمولاً به شیراز برمی‌گشتم. اولاً به این دلیل که عاشق شده بودم و دوم اینکه باید می‌رفتم در راهپیمایی شرکت می‌کردم.

انقلاب شد. خمینی روی دوش انقلاب مردم، روی دوش ما که فعال انقلاب بودیم سوار شد. ۲۳ بهمن ۵۷ جسارت به خرج دادم و بی‌اجازه خانواده همراه همان جمع مارکسیستی که با هم فعالیت می‌کردیم راهی تهران شدیم. یک سرکشی به تمام‌معنا بود. وقتی برگشتم برادرم در خانه را به رویم باز کرد و با عصبانیت گفت اجازه نداری بیای توی خونه و من هم گفتم نمی‌ام و برگشتم. مادرم وسط کوچه دنبالم دوید و مرا برگرداند.

همان جا با تحکم گفتم اجازه ندارید برایم تعیین تکلیف کنید و دیگر اجازه ندادم در کارهایم دخالت کنند. خودم انتخاب کردم و روی انتخاب‌هایم پای فشردم.

سال‌های اول انقلاب هنوز می‌شد کارهایی کرد. میز کتاب، پخش اعلامیه، بحث‌های جلو دانشگاه، شیراز و شرکت در جلساتی که اغلب در سالن‌های دانشگاه انجام می‌شد. گاهی طرفداران حزب‌الله به ما حمله می‌کردند و با زنجیر و پنجه‌بکس هرکس دم دستشان می‌آمد را می‌زدند.

من موهایم کمی بلند بود یادم می‌آید یکبار در زنجیر یکی از همین‌ها گیر کرد و او هم آن چنان مویم را کشید که فکر کردم گردنم شکست.

بعد از انقلاب خیلی از تشکل‌ها دچار فروپاشی شدند. خیلی‌ها را گرفتند و فعالیت هر روز سخت‌تر و سخت‌تر می‌شد. من مدتی را با سازمان رزمندگان فعالیت کردم. سال ۵۹ از رزمندگان جدا شدم و با خواندن نوشته‌های جریان بنام سهند (اتحاد مبارزان کمونیست) دریچه‌ی دنیای مبارزاتی بهتر و مطمئن‌تری به رویم گشوده شد.

انترناسیونال: ۳۰ خرداد سال ۶۰ یک نقطه عطف در انقلاب ۵۷ بود و رژیم دست به سرکوب وسیع و کشتار فعالین سیاسی و زندانیان سیاسی زد. در این دوران چه وضعیتی برای شما پیش آمد؟

سیما بهاری: روزهای خیلی تلخی بود. هر روز در روزنامه‌ها دنبال اسامی رفقایمان می‌گشتم که از دست داده بودیم. شب‌ها از تلویزیون اسامی عزیزانی که اعدام شده بودند را می‌شنیدیم. هیچ کجا امنیت نداشتیم. ممکن بود هر لحظه به خانه‌هایمان یورش ببرند و دستگیرمان کنند. مرتباً باید برای کتاب و جزوه‌هایمان مخفیگاه درست می‌کردیم یا آنها را از بین می‌بردیم. روزگار تیره و تاری بود. من خیلی ممنونم که نشریه انترناسیونال

این فرصت را به من داد تا به آن روزها فکر کنم. حالا که دارم اینها را می‌نویسم، احساس می‌کنم هرگز تاکنون جرئت نکرده بودم به آن روزها برگردم و فکر کنم. یادآوری آن روزها دلجو جرئت می‌خواهد. روزهای سیاه و سنگینی که بر تک‌تک ما گذشت. بالاخره آن روزها سپری شد. ما ماندیم و غم از دست دادن یارانی بسیار. خیلی از ماها هرگز امیدمان را از دست ندادیم. ایمان داشتیم که تا وقتی تبعیض هست مبارزه هم هست. می‌دانستیم که مبارزه گاه پنهان است و گاه آشکار و آن روزها مبارزه آتش زیر خاکستر بود. ما در یک محفل ۷/۸ نفره شروع به خواندن مباحث "اتحاد مبارزان کمونیست" کردیم. روزبه‌روز خودمان را به آنها نزدیک‌تر یافتیم تا وقتی که خودمان را متعلق به سازمان اتحاد مبارزان کمونیست دانستیم. سال ۱۳۶۲ یک اتفاق فوق‌العاده در صحنه سیاسی ایران رخ داد. همان روزهایی که همه سازمان‌های سیاسی یکی پس از دیگری از هم می‌پاشید و انسان‌های شریفی را دستگیر و در چشم به هم‌زدنی اعدام می‌کردند، همان روزهایی که باید خیلی قوی می‌بودیم تا سر پا بمانیم، همان روزهایی که به‌زور امیدمان را در دل‌هایمان نگه می‌داشتیم، "حزب کمونیست ایران" اعلام موجودیت کرد و مثل نوری بر زندگی هزاران انسان تشنه حقیقت تابید. روزی که این موضوع از رادیو کومله پخش شد یادم

می‌آید که من و همسرم کنار رادیو دراز کشیده بودیم و گوش‌هایمان را به رادیو چسبانده بودیم و با همه وجودمان خبر را گوش می‌کردیم. هر دوتایمان به هم نگاه کردیم هم را بغل کردیم و از خوشحالی اشک‌هایمان جاری شد. خیلی حس خوبی بود. انگار که بلند فریاد زدیم "ما زنده‌ایم!" تأسیس حزب کمونیست ایران شکوفه زیبای مبارزه بود. جای بسیاری از رفقای عزیزمان که آرزوی چنین اتفاقی را داشتند



را خیلی خالی احساس کردیم.

چندی بعد اما محفل مطالعاتی ما شناسایی شد و برخی دستگیر و اعدام شدند. ما تحت تعقیب قرار گرفتیم. همسرم فراری شد و من دستگیر شدم. در بازداشت خودم را شخص دیگری (خواهر همسرم) معرفی کردم و آزاد شدم. پس از آزادی فهمیدم که از اول شناسایی شده بودم و مثل طعمه از من استفاده کرده بودند. چرا که همان روزی که آزاد شدم من هم فرار کردم و عصر آن روز آنها به محل کارم رجوع کرده بودند. به کمک یکی از همکاران فرهنگی خودم و همسرش فرار کردم و به تهران آمدم و به همسرم ملحق شدم. من زندگی خودم را به آنها میدونم. امیدوارم سالم باشم. آن روزها هم خیلی روزهای سختی داشتیم. نمی‌شد به‌راحتی خانه گیر آورد و اجاره کرد. تسویه حساب با محل سابق زندگی را می‌خواستند و این تسویه حساب باید از مجرای مسجد محل می‌گذشت. بالاخره با هر زحمتی بود اتاقی پیدا کردیم و در یکی از محلات جنوب تهران ساکن شدیم درحالی که هیچ وسیله زندگی نداشتیم. دائماً در ترس و هراس بودیم. هر چیزی می‌توانست به دستگیری ما منجر شود. بی پول و بی امکانات در آن خانه ساکن شدیم. من از طریق یکی از

نمای نزدیک: آشنایی با فعالین حزب کمونیست کارگری

از صفحه ۱۰

کردستان عراق مستقر بودم. جنگ خلیج نیز درگرفته بود و عملاً فعالیت نظامی برای ما در کردستان ممکن نبود. به این دلیل از کردستان به ترکیه و سپس به اروپا آمدم.

انترناسیونال: بعد از جدایی از حزب کمونیست ایران به حزب کمونیست کارگری پیوستید در خارج چه کردید؟ خلاصه‌ای از فعالیت‌های خودتان را برای ما توضیح دهید.

سیما بهاری: در ابتدا با "فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی" شروع به فعالیت کردم و هم‌زمان در یک رادیو محلی به نام همبستگی که مربوط به حزب کمونیست کارگری بود کار گویندگی را ادامه دادم. چندین سال با رادیو کار کردم و وقتی حزب "رادیو انترناسیونال" را که رو به ایران برنامه پخش می‌کرد راه‌اندازی نمود، من نیز با این رادیو شروع بکار کردم. این یک رادیو موج کوتاه بود که روزانه به مدت ۴۵ دقیقه رو به ایران برنامه پخش می‌کردیم. دقیق نمی‌دانم؛ اما فکر کنم حدوداً سال ۱۳۹۴-۲۰۰۵ در کنگره پنجم حزب به عضویت کمیته مرکزی انتخاب شدم. در این مدت سی و سه چهار سالی که در اروپا و در سوئد زندگی می‌کنم مسئولیت‌های زیادی داشته‌ام. مدت چهار سال دبیر تشکیلات فدراسیون، دبیر تشکیلات حزب در استکهلم، مسئول رادیو محلی در استکهلم به نام رادیو انترناسیونال و در حال حاضر برنامه‌ساز و همکار تلویزیون کانال جدید هستیم.

انترناسیونال: کار سیاسی و تشکیلاتی شما در حال حاضر چیست؟

سیما بهاری: در حال حاضر افتخار عضویت در کمیته مرکزی، دفتر سیاسی و عضویت در هیئت اجرایی حزب کمونیست کارگری را دارم. همین‌طور عضو کمیته سازمانده و کمیته کردستان هستیم. همکار تلویزیون کانال جدید و تهیه‌کننده برنامه گفت‌وگو و مجری برنامه در این تلویزیون هستیم. همه این راه را طی کردیم و به انقلاب زن زندگی آزادی رسیدیم. اطمینان دارم که جمهوری اسلامی را در هم خواهیم شکست انقلاب زن زندگی آزادی این امید را به باوری نزدیک تبدیل کرد. ما بر ویرانه‌های این حکومت سرمایه‌داری اسلامی، آزادی و برابری و یک جامعه انسانی برپا خواهیم کرد. این مسیری است که ما پیمودیم، پرچمش را مه‌سها و نیکاها و مجید رهنوردها و ساریناها بلند کردند و شوربختانه به خاک افتادند. اما این مسیر با نسل ما و نسل امروز قطعاً به پیروزی خواهد رسید. فضای انقلابی جامعه ایران نوید پیروزی می‌دهد. همه با این فریاد آزادی و رهایی همراه شویم. همگان را به پیوستن به صفوف حزب کمونیست کارگری فرامی‌خوانم که همه مبارزه‌اش برای رسیدن به یک دنیای آزاد و برابر است. دست‌یافتن به یک دنیای بهتر.*

همسایگانمان در شهر از ما مادرم تماس گرفتیم و گفتم به ما کمک کنید و مادرم با دلسوزی تمام هر چه که می‌توانست را با اتوبوس برای ما آورد. خانه ما محقر و خیلی دربوداغان بود. مادرم به درودیوار نگاهی کرد و گفت عیبی نداره دخترم درست میشه و بعد از مکثی گفت من هم همین‌طور زندگی کردم. این‌طور زندگی کردم که شما زندگی این‌چنینی نداشته باشید. من هم گفتم مامان جان من هم این‌طور زندگی می‌کنم که دیگر هیچ‌کس این‌گونه زندگی نکند. این جمله را مادرم وقتی که من دیگر خارج از کشور و مجری تلویزیون کانال جدید بودم در تماسی با من یادآوری کرد و گفت بهت افتخار می‌کنم و من اشک‌هایم را پاک می‌کردم.

یک سال بعد از فرارم به تهران زیباترین اتفاق زندگی‌ام رخ داد. بچه‌دار شدم.

سال ۱۳۶۵ دوباره شناسایی شدم و دیگر نمی‌توانستم در ایران بمانم. حالا دیگر باید همراه با همسر و فرزند یک سال و نیمه‌ام ایران را ترک می‌کردیم. به کردستان رفتیم.

انترناسیونال: از کردستان بگوئید. چه سالی بود که به کردستان رفتید و چه کار کردید و با کدام جریان سیاسی فعالیت کردید و نهایتاً در چه زمانی از کردستان عازم اروپا شدید؟

سیما بهاری: سال ۱۳۶۵ بعد از تحت تعقیب قرار گرفتنمان با حزب کمونیست ایران تماس گرفتیم و حزب گفت که باید از ایران خارج شویم. از تهران فرار کردیم و عازم کردستان شدیم تا مبارزاتمان را در آنجا و در بخش علنی حزب کمونیست ایران ادامه دهیم. هفده شبانه‌روز در راه بودیم. شب‌ها راه می‌رفتیم و روزها در مخفیگاه‌ها می‌ماندیم. خیلی مشکل بود با یک بچه یک سال و نیمه این راه را در میان پایگاه‌های رژیم پیمودن. فرزندم گریه می‌کرد و من برای ساکت کردنش دو بار مجبور شدم به او قرص خواب آور بدهم. "والیوم ۱۰". هنوز بعد از گذشت نزدیک به چهل سال وقتی اینها را می‌نویسم به خود می‌لرزم و قلبم فشرده می‌شود. در کردستان در رادیو حزب کمونیست ایران شروع به گویندگی کردم. سال ۱۳۷۰ همراه با اکثریت اعضای حزب کمونیست ایران از این حزب جدا شدیم و به حزبی که منصور حکمت بنیان گذاشته بود؛ یعنی "حزب کمونیست کارگری ایران" پیوستیم. دوران دشواری در این سال‌ها بود. ما دیگر مناطق آزاد در کردستان نداشتیم. دولت عراق بارها اردوگاه‌های کومله (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) را بمباران کرده بود و در

کل هزینه ماشین دولتی و ارتش و سیستم اداری بورژوازی، کل هزینه نهادهای ایدئولوژیکی و فرهنگی جامعه بورژوایی و خرج خیل عظیم کسانی که از طریق این نهادها قدرت بورژوازی را حفظ و حراست می‌کنند، از همین منبع (یعنی با کار کارگر) تأمین می‌شود. طبقه کارگر با کار خود خرج طبقه حاکمه، خرج انباشت روزافزون سرمایه و هزینه سلطه سیاسی و فرهنگی و فکری بورژوازی بر خود و بر کل جامعه را می‌پردازد.

(از برنامه یک دنیای بهتر)

بحران و درماندگی رژیم و فضای تعرضی جامعه گفتگو با شهلا دانشفر در برنامه پخش زنده تلویزیون کانال جدید



شهادت بود که در آن جمعیت انبوهی شرکت کرده بودند. به همین دلیل به نظر من سال ۱۴۰۴ سال برآمد قدرتمندتر انقلاب خواهد بود.

شیرین شمس: آیا این روندی که از آغاز ۱۴۰۴ ما در مسئله اقتصادی و بحران آن و بالارفتن قیمت دلار می بینیم، می تواند یک چشم انداز فروپاشی کامل اقتصادی برای جمهوری اسلامی باشد. ما افزایش نرخ ارز را می بینیم. تورم کم‌رشدن و قیمت بسیار بالای اقلام ضروری مردم را می بینیم از همین هفته اول سال ۱۴۰۴ و نارضایتی عمومی که بسیار بسیار عمیق است و این بار دیگر ما از دوم فروردین ماه شاهد شروع اعتراضات بودیم. آیا این فضای که ما الان در هفته اول سال ۱۴۰۴ می بینیم می تواند آغازگر یک دوره جدید از اعتراضات مردمی باشد که این بار به جای مطالبات اقتصادی صرف، مستقیماً موجودیت جمهوری اسلامی را هدف بگیرد؟ باتوجه به تجربه آبان ۹۸ و اعتراضات ۱۴۰۱، آیا این بار شاهد یک خیزش سراسری باشد و سازماندهی بیشتر خواهیم بود؟

شهلا دانشفر: اولاً در رابطه با بحران اقتصادی و سقوط اقتصادی جمهوری اسلامی خودشان گفته بودند که اگر دلار به بالای ۹۰ هزار برسد اقتصادشان سقوط می کند و الان دلار به بالای صد هزار تومان رسیده است و روند فروپاشی ادامه دارد و مردم این را می بینند. روندی که هر روز وضع معیشتی کل جامعه را وخیم تر می کند و در مقابل مردم خشمگین و معترض سازمان یافته تر و متحدتر دارند جلو می آیند. به طور واقعی اعتراضات مردمی از آغاز سال ۱۴۰۴ نیست که گر گرفته است. بلکه از همین ماه پایانی سال ۱۴۰۳ یعنی اسفندماه مردم به استقبال نوروز رفتند و با اعتراضات خیابانی و جشن و شادی و رقص مختلط خیابانی علیه آپارتاید جنسی. حکومت را به چالش کشیدند. ما بیانیه های مشترک اعتراضی کارگری و اجتماعی از جمله بیانیه مزد را داشتیم و نیز بخش های مختلف کارگران از جمله کارگران نفت، بازنشستگان، پرستاران و مراکز مختلف دیگر با اولتیماتوم دادن هایشان به اینکه اعتراضاتشان را تا گرفتن پاسخ به صورت گسترده تر ادامه خواهند داد، سال ۱۴۰۳ را به پایان رساندند. از جمله کارگران ارکان ثالث در شرکت نفت و گاز حفاری گچساران در اعتراض به مصوبه مزدی شورای عالی کار و با خواست افزایش دستمزد و حذف پیمانکاران و دیگر مطالباتشان اعلام کردند که اگر پاسخ نگیرند اعتراضاتشان را هر روزه خواهند کرد و از همه بخش های شاغل در نفت خواستار پیوستن به اعتراضاتشان شدند.

البته در ایران هیچ مبارزه ای صرفاً صنفی و اقتصادی صرف نیست. از جمله کارگر نفت در اعتراضاتشان گفتند اگر که ما نباشیم کار شما تمام است. پرستار می گوید اگر که ما نباشیم کار نظام تمام است. بازنشسته با شعار "روستری را رها کن، فکری به حال ما کن" مقابل تعرضات حکومت آپارتاید جنسی به زنان بر سر حجاب ایستاده و از خاکریز فتح شده حجاب دفاع می کند و با شعار "جنگ افروزی را رها کن، فکری به حال ما کن"، اجازه نمی دهد فضای اعتراضی کل جامعه تحت الشعاع سیاست های جنگ افروزان حکومت قرار گیرد.

بنابراین، جنبش کارگری یک رکن مهم جنبش علیه سرکوب و اعدام، یک رکن مهم جنبش بر سر معیشت و رفاه در سطح جامعه، یک رکن مهم جنبش علیه تبعیض و علیه بساط فساد و چپاول حاکم و به طور واقعی یک رکن مهم جنبش سرنگونی است و امروز

شیرین شمس: با در نظر گرفتن ابربحران اقتصادی و سیاست های جنگ افروزان، تا چه حد می توان انتظار داشت که فشارهای داخلی و خارجی در سال ۱۴۰۴، جمهوری اسلامی را به نقطه ای برساند که یا باید تغییرات بنیادی را بپذیرد یا شاهد فروپاشی کامل باشد؟

شهلا دانشفر: فشارهای داخلی نسبت به فشارهای بین المللی دو مقوله متفاوت هستند. فشارهای داخلی یعنی جنگ مردم با این حکومت برای به زیر کشیدن آن. مردم بیش از ۴۰ سال است که تجربه کرده اند و می دانند که این حکومت جنایت کار، فاسد و ضدانسان تغییر پذیر نیست. مردم عزم خود را جزم کرده اند که این حکومت را سرنگون کنند. مردم با فتح خاکریز پشت خاکریز، حکومت را عقب می زنند و هر عقب نشینی حکومت راه را برای پیشروی بیشتر مردم باز می کند و امروز رابطه مردم با حکومت اسلامی، ادامه انقلاب برای به پیروزی رساندن انقلاب است. اما در سطح بین المللی موضوع متفاوت است. ترامپ و دول غرب به طور بالفعل قصد سرنگونی جمهوری اسلامی را ندارند. بلکه قصد تسلیم کردن حکومت و کوتاه کردن دست پویای جمهوری اسلامی در منطقه را دارند. شما می بینید که ترامپ شرایطی را مقابل جمهوری اسلامی گذاشته است که یا آنها را بپذیرد و یا گزینه نظامی در کار خواهد بود. جمهوری اسلامی هم در برابر شروطی که ترامپ مقابلش گذاشته است، انتخاب خودش را کرده و نهایتاً گزینه کوتاه آمدن و تسلیم را در برابر خود دارد. جمهوری اسلامی مجبور است که تسلیم شود. خامنه ای از "سیلی سخت" صحبت می کند تا با رجزخوانی نشان دهد که نشکسته است. اما همزمان، در کنار خامنه ای وزیر خارجه و مقامات دولتی از مذاکره غیرمستقیم صحبت می کنند. دلایل نیز این است که جمهوری اسلامی در موقعیت بسیار ضعیفی قرار گرفته است. اقتصادش به نقطه سقوط رسیده است. در سطح منطقه نیروهای نیابتی اش کارایی ندارند و ضربات سختی خورده اند. در نتیجه مجبور است در رابطه با پروژه هسته ای عقب بنشیند و کمک به نیروهای نیابتی اش را هم قطع کند. اما با همین عقب نشینی ها و موقعیت تسلیم شده حکومت، مردم خود را در موقعیت قوی تری می بینند و برداشتن تحریم ها آنها را برای طلب خواست هایشان متعرض تر می کند و ما دیدیم که به دنبال ضربات سنگینی که به حکومت اسلامی در منطقه وارد شد و درهم ریختگی صفوفش در داخل و در سطح نیروهای منطقه ای، چگونه اعتراضات در میان کارگران و کل جامعه تعرضی تر و سازمان یافته تر گسترش پیدا کرد. بعلاوه اینکه بحران اقتصادی حکومت را فلج کرده است. همین الان دلار به بالای ۱۰۰ هزار تومان رسیده است و حکومت ناتوان از اداره جامعه با انواع بحران ها از جمله بحران آب، برق، و تأمین اولیه ترین نیازهای جامعه روبرو است. مجموعه این شرایط اعتراضات مردمی را وسعت بخشیده است. از جمله از اسفندماه تا کنون فضای اعتراض کل جامعه را دربر گرفته است. تحریکات هشت مارس، روز جهانی زن، مراسم های هزاران نفره در چهارشنبه سوری و در آستانه سال ۱۴۰۴، جشن های نوروزی هزاران نفره که در آن زن و مرد با هم رقصیدند و شادی کردند و علی رغم تهدیدات امنیتی حکومت کل بساط آپارتاید جنسی حاکم را به چالش کشیدند و ماه رمضان و اختطافات حکومتی را به سخره گرفتند، بازتابی از این شرایط است. در این تجمعات در جاهایی شعار زن زندگی آزادی سر داده شد و به یاد جان باختگان انقلاب زن زندگی آزادی ترانه هایی همخوانی شد و آخرین نمونه اش در اسلام آباد غرب در

اسلامی، ما برآمدی بسیار قدرتمندتر از خیزش مردمی را در پیش خواهیم داشت. خیزشی انقلاب که با اتکا به سنگرهای که فتح کرده و به جلو آمده سازمان یافته‌تر، قدرتمندتر و با خواست‌های روشن‌تر و متعین‌تر به جلو می‌رود.

در چنین شرایطی است که ما شاهد اعتراضات گسترده کارگری و بخش‌های مختلف جامعه بر سر معیشت هستیم. از جمله همانطور که اشاره کردید همین‌الان در هفته اول سال جدید ما اعتراضات گسترده کشاورزان را داشتیم. اعتراضات در نیشکر هفت‌تپه را داریم. بازنشستگان در ادامه یکشنبه‌های اعتراضی فراخوان‌هایشان برای اعتراض از اولین هفته سال جدید را داده‌اند. پرستاران در تدارک اعتراضاتشان هستند و کارگران رسمی نفت در لاوان نیز اولین تجمع اعتراضی خود را بر پا کردند.

بعلاوه فتح خاکریز حجاب و تلاش جامعه برای فتح خاکریز آپارتاید جنسی، و اعدام و عقب زدن سنگر به سنگر حکومت گام‌های درخشان این پیشروی هستند که ارکان و پایه‌های اصلی این حکومت را به لرزه درآورده است.

بله این اتفاقات نویدبخش خیزشی قدرتمند است که به آن اشاره کردم. خیزشی قدرتمندتر از آنچه که در مقاطع مختلف شاهد بودیم که کار پیروزی انقلاب زن زندگی آزادی را به سرانجام خواهد رساند. بدین ترتیب ما شاهد تحولی هستیم که در منطقه و در جهان بی‌نظیر است. خیزشی شکوهمند که بار دیگر دنیا را متحیر خواهد کرد و این اتفاق شورانگیزی است که به باور من در چشم‌انداز نزدیکی قرار دارد.*

یک پیشروی مهم اتحاد گسترده اکتیویست‌ها و فعالین کارگری و بخش‌های مختلف اجتماعی در عرصه‌های مختلف مبارزاتی است که نمادش را در هشت مارس، روز جهانی زن در مراسم گرامیداشتی که در تهران و یا در سنندج برگزار شد و در آن از همه این بخش‌ها شرکت داشتند و یا در قطعنامه‌های مشترکی که توسط نهادهای مختلف کارگری و اجتماعی به این مناسبت منتشر شده می‌شود دید. نمادش را در همین روزها در بیانیه مشترکی که بر سر دستمزد از سوی تشکل‌های مختلف کارگری و اجتماعی داده شد و بیانیه‌های مشترک بر سر مسائل مبرم جامعه که حکومت را همه‌جانبه به چالش می‌کشند می‌بینیم. نمادش را در جنبش علیه اعدام که به جنبشی جهانی تبدیل شده است، در کارزار نه به اعدام که دامنه‌اش به ۳۸ زندان کشیده شده، در جنبش برای آزادی زندانی سیاسی و از جمله تلاشی که برای آزادی بازداشت‌شدگان هشت مارس سنندج شد، می‌بینیم و بالاخره نمادش را در همبستگی خانواده‌های دادخواه با یکدیگر می‌بینیم. بنابراین روشن است که در شرایطی که جمهوری اسلامی چنین مفلوک و درهم‌پخته است، در شرایطی که حکومت در یک نقطه تسلیم در برابر آمریکا و غرب قرار گرفته و اقتصادش در نقطه ازهم‌پاشیدگی قرار دارد، و با وجود فضای انقلابی جامعه و درجه بالایی از اتحاد مبارزاتی مردمی برای سرنگونی جمهوری

پیش به سوی ایجاد شوراهای سازماندهی اعتراضات

جمهوری اسلامی در آستانه فروپاشی قرار گرفته و صفوفش در حال به هم ریختن است. زمان آن فرارسیده است که همه‌جا خود را متشکل کنیم. شوراهای سازماندهی یک ضرورت عاجل در شرایط کنونی و یک شیوه مهم سازماندهی در همه کارخانه‌ها و مراکز تولیدی و خدماتی، و در محلات همه شهرها است. رژیم در ضعیف‌ترین موقعیت خود قرار گرفته و شرایط برای متشکل شدن از همیشه آماده‌تر است. شوراهای سازماندهی در نفت، شورای هماهنگی اعتراضات پرستاران و شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان الگوهای مناسبی برای ایجاد این شوراهای در همه مراکز کارگری و در محلات مختلف شهرها است. شوراهای سازماندهی اعتراضات ابزار مناسبی برای متحد نگه داشتن مردم و هدایت اعتراضات و اعتصابات است. ابزار مهمی برای متحد کردن و متشکل کردن مردم حول شعارهای آزادی خواهانه و متحدانه و جلوگیری از شعارهای انحرافی است. ابزار دخالت توده‌های وسیع مردم و ابزار مؤثری در ادامه کاری مبارزه است.

حزب کمونیست کارگری فعالین سیاسی و اجتماعی و فعالین و رهبران کارگری، جوانان معترض و همه بخش‌های جامعه را فرامی‌خواند که در هر شهر و محلی که می‌توانند، دست به کار ایجاد شوراهای شوند. حزب کمونیست کارگری از هر اقدام و ابتکار عملی در این راستا حمایت می‌کند و از تبادل نظر و شنیدن نظرات و پیشنهادات فعالین برای شکل دادن به شوراهای سازماندهی به گرمی استقبال می‌کند.

حزب کمونیست کارگری ایران

کمپین حزب برای جمع آوری ۱۵۰ هزار دلار به هدف اعلام شده خود رسید لیست شماره ۶

- مدون، ستاره، بهرام و دوستان ۲۰۰۰ کرون
 - مهری مهرآبادی ۵۰۰ کرون
 - علی فرخمنش ۳۰۰ کرون
 - لیدا احسانی ۵۰۰ کرون
 - مصطفی صابر ۲۰۰۰۰ دلار کانادا (دفعه دوم)
 - بابک یزدی ۱۰۰۰ دلار کانادا (دفعه دوم)
 - جمال صابری ۱۰۰ دلار کانادا (دفعه دوم)
 - آزادی نجاد ۵۰ دلار کانادا
 - امید صالحی ۱۵۰۰ کرون (دفعه دوم)
 - صدف کوروش نیا ۱۰۰ دلار کانادا (دفعه دوم)
 - البرز از ونکوور ۵۰ دلار کانادا
 - شادی شوشتی چادریاف ۱۰۰۰ کرون
 - روزبه زندگی فر نیز ۵۰۰ کرون
 - صالح فلاحي ۱۰۰۰ کرون
 - عظیم مطور ۱۰۰ یورو
 - شهین کابلی ۱۰۰ یورو
 - ناصر کشکولی ۱۰۰ یورو
 - تعدادی از فعالین حزب از تورنتو ۱۲۵۰ دلار کانادا
 - به اطلاع می‌رسانیم که کمپین مالی حزب که هدف خود را جمع آوری حداقل ۱۵۰ هزار دلار آمریکا اعلام کرده بود به لطف ۴۳۰ نفر از شما عزیزی که به این کمپین کمک کردید موفق شد ۱۵۱۱۳۵ دلار جمع آوری کند. صمیمانه از همه شما قدردانی می‌کنیم. کمپین مالی حزب اینجا پایان می‌یابد؛ اما تلاش ما برای جمع آوری کمک مالی فعالانه‌تر از همیشه ادامه خواهد یافت. به طور واقعی هزینه‌های سالانه حزب بسیار بیش از این مقدار است و باتوجه به اوضاع متحول و انقلابی جامعه و نیاز به گسترش فعالیت در داخل و خارج کشور در زمینه‌های مختلف نیاز حزب چندین برابر این رقم است.
 - کمک‌های مالی شما صرف فعالیت‌های ما علیه جمهوری اسلامی، علیه سرکوب و اعدام و زندان، صرف فعالیت در جنبش‌های حق طلبانه مردم ایران و تلاش برای متحد و متشکل کردن مردم معترض و پیشروی انقلاب زن زندگی آزادی در داخل و خارج کشور خواهد شد. این حزب همه شما مردمی است که سرنگونی جمهوری اسلامی و ساختن جامعه‌ای خوشبخت و آزاد و انسانی را آرزوی کنید و برای آن تلاش می‌کنید و امیدواریم همچنان ما را کمک کنید و دوستان خود را نیز تشویق کنید گوشه‌ای از هزینه این فعالیت‌ها را به عهده بگیریدند.
- فرزند زندانی سیاسی زمان شاه ۲۷۰۰ کرون
- ناهدید پرشون ۱۰۰۰ کرون
- برزو از سیدنی ۱۰۰ دلار استرالیا
- تهمینه و ابراهیم صادقی ۱۰۰۰ دلار کانادا (دفعه دوم)
- مینا بهروزی و سلیمان سیگرچی ۵۰۰ دلار کانادا (دفعه دوم)
- بختیار میرزایی ۱۰۰ دلار کانادا
- اسدرسولی ۱۰۰ دلار کانادا
- چند نفر از دوستان حزب از ونکوور ۳۰۰ دلار کانادا
- بهمن خانی ۷۰۰۰ یورو (دفعه دوم)
- عباس سعیدآوی ۱۰۰۰ دلار استرالیا
- رزگار ویسی ۵۰ یورو
- منیژه ۱۰۰ دلار آمریکا
- سیاوش آذری ۱۲۰ یورو
- از ایران:
- بهرنگ صمدی ۵ میلیون تومان
- جمع لیست ششم ۲۷۰۶۵ دلار آمریکا
- جمع کمک‌های جمع آوری شده در شش هفته گذشته ۱۵۱۱۳۵ دلار آمریکا



سایر اطلاعیه‌های هفته اخیر

به مناسبت درگذشت احترام شکوری

با تأسف فراوان مطلع شدیم که روز پنجشنبه ۷ فروردین ۱۴۰۴ دایه احترام شکوری سمبل ایستادگی، مقاومت و هم‌رزم فرزندان نادر و ناصح خداجو در سن ۸۷ سالگی از میان ما رفت. او سراسر زندگی‌اش با رنج و غم ازدست‌دادن دو فرزند مبارزش، زندگی خود را وقف مبارزه نمود. نادر و ناصح خداجو از جان‌باختگان دهه شصت بودند. همسر او رشید خداجو توسط حکومت آدمکش اسلامی اعدام شد. فرزند دیگر او ناهید خداجو، به جرم دفاع از حقوق کارگران هم اکنون در زندان به سر می‌برد.

دایه احترام شکوری از چهره‌های شاخص و مبارز مادران دادخواه زنده نماند تا سرنگونی قاتلان همسر و فرزندان را ببیند. بدون شک مادران و خانواده‌های دادخواه و مردم معترض و آزاده صدای دادخواهی او خواهند بود و آرزوی احترام شکوری که دیدن سرنگونی حکومت اسلامی و محاکمه قاتلان همسر و فرزندان بود را به کرسی خواهند نشاند.

احترام شکوری شخصیتی محبوب، مبارز، دوست‌داشتنی و از مادران دادخواه، در روزهای پایانی عمر خود نتوانست ناهید را که در زندان به سر می‌برد در کنار خود داشته باشد.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران درگذشت دایه احترام شکوری را به ناهید و نواب خداجو و دیگر فرزندان، به بستگان او و به مردم مبارز سندانج صمیمانه تسلیت می‌گوید. جمهوری اسلامی باید فوراً و بدون قیدوشرط ناهید خداجو را از زندان آزاد کند.

یاد عزیز دایه احترام شکوری گرمی باد!

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۲۷ مارس ۲۰۲۵، ۷ فروردین ۱۴۰۴

گزارشی از دیدار با اعضای هیئت‌مدیره اتحادیه کارکنان دولتی بریتیش کلمبیا در کانادا (BCGEU)

قبل از ظهر جمعه، ۲۱ مارس ۲۰۲۵ (یکم فروردین ۱۴۰۴) هیئتی از فعالین کمپین برای آزادی کارگران زندانی در غرب کانادا با پرزیدنت و اعضای هیئت‌مدیره اتحادیه کارکنان دولتی بریتیش کلمبیا در محل دفتر مرکزی این اتحادیه ملاقات کردند. هیئت شرکت‌کننده در این دیدار عبارت بودند از: تهمینه صادقی، مینا بهروزی، اراد رها، ابراهیم لشکری، ژینو ابراهیمی و عباس ماندگار

هدف از این ملاقات تشکر و قدردانی از همبستگی و حمایت این اتحادیه از جنبش کارگری در ایران و تبریک به هیئت‌مدیره جدید این اتحادیه به‌خاطر موفقیتشان در انتخابات بود. در آغاز این دیدار، پال

فینچ، پرزیدنت و از حامیان جدی جنبش کارگری در ایران، نوروز و سال نو را تبریک گفت و به هیئت فری دم ناو خوش آمد گفت. او سپس از تلاش فری دم ناو در انعکاس مبارزات کارگران در ایران تقدیر کرد. تهمینه صادقی، مینا بهروزی و عباس ماندگار ضمن معرفی خود و دیگر اعضای هیئت فری دم ناو از حمایت‌های بی‌دریغ اتحادیه کارکنان دولتی بریتیش کلمبیا از جنبش کارگری در ایران قدردانی و تشکر کردند.

بر اساس گزارش عباس ماندگار از این دیدار در ادامه گفتگوها تهمینه صادقی توضیحاتی در مورد موقعیت خطیر کارگران مهاجر در کانادا داد و ابراز آمادگی کرد که فعالین فری دم ناو می‌توانند با همیاری یکدیگر به نیروهای کار تازه‌وارد در کانادا کمک کنند که به حقوق خود آشنا و در صورت نیاز به آنها مشاوره داده شود که برای پیگیری حقوق خود چه کنند. تهمینه و عباس ماندگار ضمن اشاره به فعالیت‌های تاکنونی در این زمینه تأکید کردند که چنانچه این مهم را در همکاری با هم انجام دهیم، مسلماً تأثیرگذارتر و موفق‌تر خواهد بود. مسعود ارژنگ معاون هیئت‌مدیره و هماهنگ‌کننده فعالیت‌های بین‌المللی این اتحادیه نیز از این ایده استقبال کرده و اظهار داشت که این حرکت می‌تواند آغازی از یک فصل تازه در روابط فری دم ناو با این اتحادیه باشد و سطح همکاری‌ها را ارتقا داد. اظهارات مسعود ارژنگ، مورد تأیید پال فینچ و دیگر اعضای هیئت‌مدیره قرار گرفت.

در این دیدار فعالین فری دم ناو همچنین در مورد مبارزات جاری کارکنان درمانگاه‌های زنجیره‌ای Life Lab که در اعتصاب به سر می‌برند صحبت کرده و اعلام کردند که در بیکت لاین‌های آنها شرکت کرده و از اعتصاب آنان در مبارزه برای رسیدن به خواسته‌های بحقشان پشتیبانی می‌کنند. به دنبال این دیدار نیز فعالین فری دم ناو راهی حضور در یکی از بیکت لاین‌ها خواهند شد.

در خاتمه این دیدار همبستگی فعالین فری دم ناو با هدیه چند کلاه زن زندگی آزادی به هیئت‌مدیره و گرفتن عکسی دسته‌جمعی نشست را به پایان برده و مراتب تشکر خود را از تلاش مسعود ارژنگ برای برپایی چنین دیداری اعلام داشتند.

در این دیدار رهبران اتحادیه پی سی جی ای یو همراه با فعالین فری دم ناو با در دست گرفتن بنر بزرگ فری دم ناو و پوسترهایی از پخشان عزیزی، شریفه محمدی، عباس دریس، و وریشه مرادی و دیگر زندانیان سیاسی که در خطر اعدام قرار دارند و کارگران و فعالین زندانی انزجار خود را از سیاست‌های سرکوبگرانه جمهوری اسلامی اعلام داشتند.

۲۲ مارس ۲۰۲۵

کمپین برای آزادی کارگران زندانی

Shahla.daneshfar2@gmail.com

<https://www.free-them-now.com/>

زنده‌باد انقلاب انسانی برای زندگی انسانی!

انقلاب زن زندگی آزادی یعنی اراده و عزم و تلاش همه‌جانبه ما مردم برای آزادی شکل و تعزب و اعتصاب، یعنی حق بی‌چون و چرای تک‌تک شهروندان به رفاه و امنیت و منزلت، یعنی برابری زن و مرد در تمام شؤونات اجتماعی، یعنی آزادی پوشش و آزادی تفکر و آزادی بیان. همه اینها را بی‌کم و کاست ما با ادامه انقلابمان به کرسی خواهیم نشاند و جامعه‌ای نمونه‌وار

و آزاد را برپا خواهیم کرد.

حزب کمونیست کارگری ایران

از خوزستان چه خبر؟

اخبار هفته: واحد خوزستان کمیته سازمانده حزب کمونیست کارگری

۱ تا ۸ فروردین ۱۴۰۴

نوروزتان پیروز

جمعه ۸ فروردین

- بنا به گزارش دریافتی، ماجد ساری، جوانی ۳۳ ساله از کوی علوی اهواز، تنها به جرم اندیشیدن، اعتراض کردن و خواستن حقوق اولیه خود و با اتهام‌های کلیشه‌ای اجتماع و تبانی، عضویت در گروه‌های مخالف، تبلیغ علیه نظام به ۱۲ سال و نیم حبس محکوم شده و در بند پنج زندان شیبان محبوس است. ماجد ساری و همه زندانیان سیاسی باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند.

پنجشنبه ۷ فروردین

- گزارشات از وضع جنایتبار زندان شیبان خبر می‌دهد. این زندان در استان خوزستان، شهرستان باوی، بخش ویس و در بزرگراه شوشتر - اهواز قرار گرفته و در سال ۱۳۹۴ افتتاح شده است. زندان شیبان از نظر شرایط بهداشتی، تغذیه، درمان، و امکانات رفاهی وضعیت بسیار ناهنجار و غیرانسانی ای دارد. برخوردهای وحشیانه، جنایت کارانه و ضدانسانی، شکنجه، توهین و تحقیر و فساد در ارائه خدمات، محرومیت زندانی از دارو و درمان به‌عنوان بخشی از شکنجه روحی و جسمی زندانیان، محرومیت زندانیان از برخورداری از نیازهای اولیه و انسانی از معضلات رایج در این زندان است. دست مقامات زندان در وارد کردن هر گونه اجحاف و جنایت در این زندان باز است. طبق ارزیابی‌ای اولیه در این زندان بین ۱۰ تا ۱۲ هزار زندانی در شرایط بسیار سخت و غیربهداشتی محبوس هستند. با اعتراضات گسترده در زندان‌ها را بگشاییم.

چهارشنبه ۶ فروردین

- کارگران فصلی نی بر شرکت نیشکر هفت‌تپه در اعتراض به اخراج‌ها و از دست دادن شغل خود دست به تجمع زدند. این حرکت اعتراضی مورد یورش حراستی‌ها قرار گرفت و بین کارگران فصلی نی بر با حراستی‌ها که مقابل درب شرکت تجمع داشتند درگیری صورت گرفت و از هر دو طرف تعدادی زخمی شدند و حراستی‌ها به تعدادی از وسایل نقلیه کارگران در پارکینگ شرکت آسیب وارد کردند. در این میان دستکم پانزده نفر از کارگران فصلی توسط نهادهای امنیتی بازداشت شدند. این حمله وحشیانه بر خشم و نفرت کارگران و فضای اعتراض در این شرکت شدت داده است.

اسامی برخی از بازداشت‌شدگان: میرزا مهراپی، کیماس درقاعدی، داودی، اسکندر براتی، حسینعلی نوروزی، محمدیار نوروزی، نورالله نوروزی و حسن داودی.

واحد خوزستان حزب کمونیست کارگری حمله وحشیانه حراست و تبلیغات تفرقه‌افکنانه برخی رسانه‌های معلوم‌الحال در این مورد را به شدت محکوم کرده و بر آزادی فوری دستگیرشدگان، بازگشت به کار کارگران نی بر فصلی اخراجی و بستن قرارداد ثابت کاری با آنها و ادامه متحدانه اعتراضات از سوی کارگران تأکید دارد. واحد خوزستان بر همبستگی کارگران تمام بخش‌های شرکت نیشکر هفت‌تپه با کارگران نی بر فصلی اخراجی تأکید دارد. نیشکر هفت‌تپه تجربه درخشانی از مبارزه متحد و قدرتمند دارد و به‌طور قطع کارگران با استفاده از این تجربیات محکم و استوار مقابل تفرقه‌افکنی‌های قوم‌گرایانه می‌ایستند و بساط حراست را از شرکت جارو خواهند کرد.

سه‌شنبه ۵ فروردین

- جمعی از کارگران نیشکر هفت‌تپه طی بیانیه‌ای بر سر دستمزد و علیه تصمیم جنایت کارانه شورای عالی کار و مصوب کردن حداقل دستمزد شش بار زیر خط فقر اعتراض خود را اعلام داشتند.

- صبح این روز در اثر تصادف وانت حامل کارگران کشاورزی در محور جاده شوش - فتح‌المبین (نزدیک به روستای زعن) در استان خوزستان با یک خودروی دیگر ۹ کارگر کشاورزی (۷ زن و ۲ مرد) مصدوم و به بیمارستان نظام‌مافی شوش منتقل شدند. جاده‌های ناامن و استفاده از خودروهای اسقاطی ناامن برای نقل و انتقال کارگران همواره خطرآفرین بوده و هر روز

قربانی می‌گیرد. این موضوع از جمله موضوعات اعتراضی کارگران است.

دوشنبه ۴ فروردین

- فرزانه زیلابی در گفت‌وگو با شرق از جلسه رسیدگی به پرونده ماندانا صادقی (نویسنده و روزنامه‌نگار)، آقای رضا محمدی (نویسنده و روزنامه‌نگار) و آرش قلعه‌گلاب (نویسنده و روزنامه‌نگار) در روز چهارشنبه ۱۵ اسفندماه در دادگاه انقلاب آبادان خبر داد. این سه نفر بر اساس کیفرخواست صادره از سوی دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان آبادان با اتهاماتی تحت عنوان اتهامی فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی - اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم علیه امنیت کشور و ارتباط با دول متخاصم مورد محاکمه قرار گرفته‌اند.

اتهامات وارد شده به ماندانا صادقی و آرش قلعه‌گلاب عمدتاً مرتبط با اخبار و تحلیل‌هایی است که در زمینه فاجعه ریزش متروپل و اعتراضات سال ۱۴۰۱ منتشر کرده‌اند.

فرزانه زیلابی ضمن گزارش این خبر اعلام کرد این پرونده با گزارش نادرست و غیرمستند آغاز شده و فاقد دلیل اثباتی برای اثبات اتهام علیه موکلین است. مطالب منتشر شده از سوی ماندانا صادقی ابزار نقد هستند؛ از این رو در این پرونده که انتقادات مطرح شده صرفاً برای آگاهی بخشی و لغو فرآیندهای غلط و فسادزا بوده است هیچ‌گونه توطئه یا فعالیت ضدامنیت کشور در آن مشاهده نمی‌شود. فرزانه زیلابی می‌گوید "تا زمانی که افراد بابت بیان مشکلات مردم و گفتن از فساد، متهم شناخته شوند، چگونه می‌توان انتظار بهبود اوضاع را داشت؟ برای ما بسیار مأیوس‌کننده است که موکلان را در دادگاه به‌خاطر شعار «عبدالباقی نمرده» یا نوشتن از زیاله‌گردها، به‌عنوان فعالیت تبلیغی بازخواست کنند!"

فرزانه زیلابی می‌گوید: "ماندانا صادقی که سابقاً مدیرمسئول و سردبیر پایگاه خبری فیدوس را عهده‌دار بوده عمدتاً منعکس‌کننده مسائل و مشکلات مردم خوزستان بوده است، از جمله فساد و رانت‌خواری برخی از مدیران استانی، سازمان منطقه آزاد اروند، شهرداری و حتی وضعیت کارخانه نیشکر هفت‌تپه. در ماجرای متروپل آبادان و سازنده بدنام و شناخته‌شده آن، عبدالباقی که ارتباطات و فساد مالی آن در سطح استان و کشور مطرح شد. روزنامه‌نگاران فقط شرح واقعه دادند.

در این پرونده شاهد بودیم که روزنامه‌نگاران و نویسندگان به دلیل بیان حقایق و افشای فساد، زیر فشار قرار می‌گیرند و این در حالی است که بسیاری از این مسائل، مشکلات اساسی و دغدغه‌های مردم هستند که باید مورد توجه و رسیدگی قرار گیرند و کار روزنامه‌نگار یا نویسنده همین است."

- زنی در مینوشهر واقع در استان خوزستان، توسط همسرش با سلاح سرد به قتل رسید. این مرد پیش‌تر نیز به دلیل درگیری و تیراندازی سابقه بازداشت را داشته است. انگیزه متهم از اقدام به قتل نامعلوم است. نظام آپارتاید جنسی هر روزه از زنان قربانی می‌گیرد و زن‌کشی یکی از عوارض جنایتبار این سیستم است. آپارتاید جنسیتی یکی از عوامل این جنایات و از مصادیق جنایت علیه بشریت است و کل این بساط را باید جارو کرد.

یکشنبه ۳ فروردین

- بارش باران در شهر ایذه، به دلیل زیرساخت‌های فرسوده و ناتوانی حکومت در اداره جامعه، به سیلاب‌های خروشان تبدیل شده است.

شنبه ۲ فروردین

- محمد عموری، زندانی سیاسی جوان ۲۷ ساله اهل رامشیر بابت اتهام تبلیغ علیه نظام به شش ماه حبس محکوم شده است. او در نوزدهم دی‌ماه به همراه خانواده‌اش توسط مأموران اداره اطلاعات رامهرمز بازداشت شد و آنها به زندان شیبان اهواز انتقال منتقل شده‌اند.

واحد خوزستان - کمیته سازمانده حزب کمونیست کارگری

۸ فروردین ۱۴۰۳، ۲۸ مارس ۲۰۲۵

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: میلاد رابعی

مسئول فنی: سروناز سینایی

milad.rabei@gmail.com



انترناسیونال هر هفته شنبه‌ها

منتشر می‌شود



در همه‌جا سیستم سرمایه‌داری سیستم فقیر سازی مداوم کارگران است. کارگر در سیستم سرمایه‌داری مدام فقیرتر می‌شود. کارگر با کارش حداکثر هزینه زنده‌ماندنش را تأمین می‌کند. این یک حقیقت و یک واقعیت بسیار جدی در نظام سرمایه‌داری است که در سراسر جهان امروز قابل مشاهده است. رشد عظیم و باورنکردنی تکنولوژی و باور آوری کار که نسبت به قبل صدها برابر افزایش یافته یک‌ذره به بالا رفتن سهم کارگر از تولید نینجامیده است. مزد کارگر همه‌جا همچنان حداکثر در حدی است که کفاف زنده‌ماندن او و خانواده‌اش را می‌دهد. ساعات کارگران علی‌رغم جدال‌های بسیار همچنان عملاً بالاست. کارگران ظاهراً در اکثر کشورها هشت ساعت کار می‌کنند. این هم با جنگ و جدل‌های بسیار به صورت قانون در آمده. اما عملاً حتی در جوامع پیشرفته سرمایه‌داری کارگران برای اینکه کمی بهتر از حد بخورونمیر سهم ببرند مجبورند ده ساعت و دوازده ساعت و بیشتر در روز کار کنند. اضافه کاری جزء جدایی‌ناپذیری از سیستم کار کارگران است.
(سرمایه داری را بشناسیم، کاظم نیکخواه)

یوتل‌ست

فرکانس ۱۱۳۸۷

افقی ۲۷۵۰۰

مشخصات فنی تلویزیون

کانال جدید

ترکمن عالم

(جهت یاهست)

فرکانس ۱۰۸۴۵

عمودی ۲۷۵۰۰

اف ای سی ۲/۳

KANAL JADID
کانال جدید